

المسلم الكلام

الاول





فضائل السادات

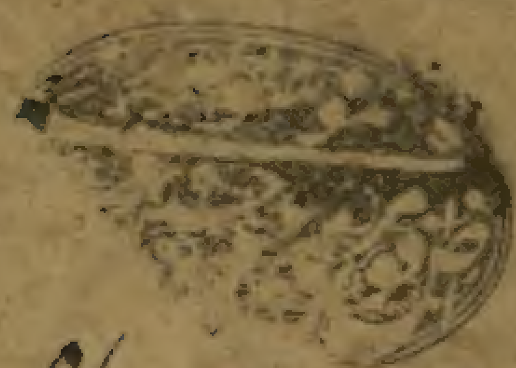
... نوشته ... ١١٧٦ ...

الغرض ١

این کتاب فضائل السادات ... [illegible]

... ١٢٥١

[illegible]



سال وفات مرحوم ... [illegible]

... ١٢٥٣

... سید ... [illegible]

۱۱۷

[illegible]



١٢٥٧	١٢٥٩		١٢٥٤
١٢٦٢	١٢٥٨	١٢٥٣	
١٢٥٢		١٢٦١	
	١٢٥٥	١٢٥٦	١٢٦٠

١٢٦٨

١٢٥٧	١٢٦١		١٢٥٤
١٢٦٤	١٢٥٨	١٢٥٣	١٢٦٥
١٢٥٢	١٢٦٠	١٢٦٣	١٢٥٩
١٢٦٦	١٢٥٥	١٢٥٦	١٢٦٢

[illegible]

٦	٩		٣
١٢	٧	٢	١٣
١	١٤	١١	٨
١٥	٤	٥	١٠

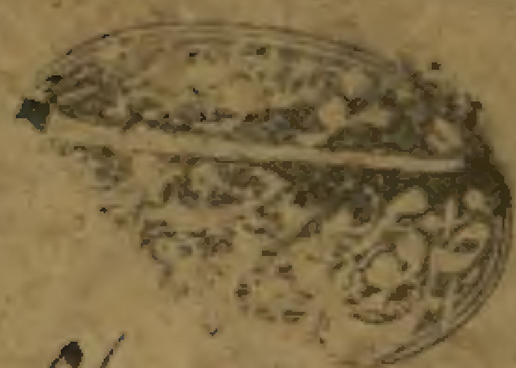
نقایل السادات

تملک ... حرمال ... سید ... کتاب ... ۱۱۷۶

ایں کتاب فضایل السادات ... سید ... ارباب ...

۱۲۵۱

طبع شده ...



سال وفات مرحوم مغفور ...

فرزند ... در روز یکشنبه بیست سیوم

شهر جمادی الاخر سنه ۱۲۵۳

و له سید ...

بار الها ... که ... ما

... شاید که ... مزار ... گذارد

۱۱۷

... والده ...

...



۱۲۵۷	۱۲۵۹		۱۲۵۴
۱۲۶۲	۱۲۵۸	۱۲۵۳	
۱۲۵۲		۱۲۶۱	
	۱۲۵۵	۱۲۵۶	۱۲۶۰

۱۲۶۸

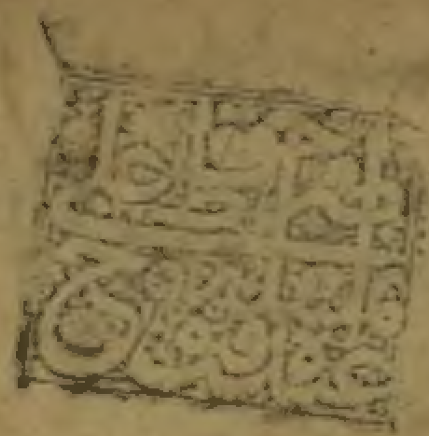
۱۲۵۷	۱۲۶۱		۱۲۵۶
۱۲۶۴	۱۲۵۸	۱۲۵۳	۱۲۶۵
۱۲۵۲	۱۲۶۰	۱۲۶۳	۱۲۵۹
۱۲۶۶	۱۲۵۵	۱۲۵۴	۱۲۶۲

لطف حق ...

کاز ...

طریق ... [illegible]

۶	۹		۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰

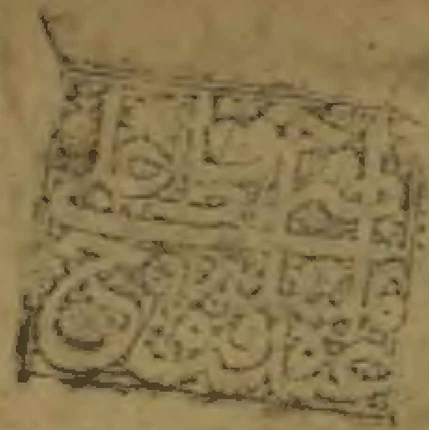


هو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحسيب الذي خصّ محمداً وآله بالكرامة وحباهم
بالرسالة وخصصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء وختم
بهم الاوصياء والائمة وعلّمهم علم ما كان وما بقى وجعل
افئدة من الناس تهوى اليهم وشرّفهم به واوجب لهم
الحق على الخلق بقرابته وخلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً
وهو سيّد السادات وعنده نيل الطلبات الذي صيّر
سادات الانساب انساب السادات وعنده نيل الطلبات
والزم بمودة اقارب رسوله معارج الدرجات ومنتهى
مطلب الحاجات وسلكنا في سلك ذريته رسوله المصطفى
الذين اثنى في علو شانهم ولزوم محبتهم قل لا اسألكم عليه اجراً
الا المودة في القربى حمداً لا يحد حده وشكراً لا يعد عدده
ممن تعالى جده وتبارك حده اعنى خاتم النبيين وشمس سماء
المرسلين وعيبة علم رب العالمين احمد اجداد عترته
واشرف اباء ذريته محمد المصاب في اولاده المظلومين
عن مراتبهم كمال النصاب المصاب في ثارهم اعلى مراتب الثواب
ثم ابائهم غم حد اعدائهم النصاب الذين يضاهئون في

عبادتهم



هو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحسيب الذي خص محمدا وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء وختم بهم الاوصياء والائمة وعلمهم علم ما كان وما بقي وجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وشرفهم به واوجب لهم الحق على الخلق بقرابته وخلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وهو سيد السادات وعنده نيل الطلبات الذي صير سادات الانساب انساب السادات وعنده نيل الطلبات والزم بمودة اقارب رسوله معارج الدرجات ومنتهى مطلب الحاجات وسلكنا في سلك ذريته رسوله المصطفى الذين اثنى لي علو شانهم ولزوم محبتهم قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربى حمدا لا يتحد حده وشكرا لا يعد عده ممن تعالى جده وتبارك حده اعني خاتم النبيين وشمس سماء المرسلين وعيبة علم رب العالمين احمد اجداد عترته واشرف اباء ذريته محمد المصاب في اولاده المظلومين عن مراتبهم بكمال النصاب المصاب في ثارهم اعلى مراتب الثواب ثوابا بزعم حد اعدائهم النصاب الذين يضاهئون في

عبادتهم

عبادتهم عبدة الاصنام صلى الله عليه وآله الطيبين
الطاهرين سيما على افضل الوصيين ونفس خير المرسلين
كلام الله الناطق وباب حطة الله الصادق المولود
في استار بيت الله المعظمة والد العترة الطاهرة
المطهرة امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين للسيد الداماد المتخلص باشراق در كعبه قبله تعالوا ز مام كه زاد
از بازوی باب خطه خيبر كه گشاد ‧ بر ناقه لا ابوی الا كه نشست ‧ بر دوش
شرف پای كرامی كه نهاد وله كالدر ولدت باليام المشرف
في الكعبة واتخذتها كالصدف ‧ فاستقبلت الوجوه
شطر الكعبة ‧ والكعبة وجهها تجاه النجف ولعنة الله على
اعدائهم المنافقين الى يوم الدين وله بر سيد كاينات محمد صلوات
بر زوج بتول ونفس احمد صلوات بر هر خليفه ناحق نفرين بر هر دو نبيره
محمد صلوات اما بعد چون فاضل دولتا بادی از علمای اهل سنت ديار سند
خذلهم الله تعالى بتسويد رساله مناقب دودمان ذريه نبوی صلى الله عليه وآله سواد
اعظم مشاعر اقليم جهان اباد عالم خيال و كشمير انديشه را دولت اباد مدينه
توفيق يافته محبت اهل بيت نبوت را سفينه نجات غرق بحر
عصيان وسالك اين مسلك را خرم وسليم از افات وخذلان دانسته
رساله در مناقب ذريه رسالت نبوی صلى الله عليه وآله تاليف نموده ولزوم
محبت ايشانرا موافق منطوق آيه ونص حديث اكبر عبادات شمرده
مترقب آن بود كه بوسيله مودت سادات شاداب از كوثر جنان
شود كه بوصال شاهد مقصود طوبى لمن وصل اليه رسيده بر بر نخل خوش ثمر

عباد نهم عبدة الانصاب صلى الله عليه وآله الطيبين
الطاهرين سيما على افضل الوصيين ونفس خير المرسلين
كلام الله الناطق وباب حطة الله الصادق المولود
في استار بيت الله المعظمة والد العترة الطاهرة
المطهرة امير المؤمنين على بن ابي طالب صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين للسيد الداماد المتخلص باشراق در كعبه فرو تعالوا از مام كه زاد
از بازوى باب خطه خيبر كه گشاد برنامه لا بود الا كه نشست بر دوش
شرف پا كرامى كه نهاد وله كالدر وللت بايتام الشرف
في الكعبة واتخذتها كالصدف فاستقبلت الوجوه
شطر الكعبة والكعبة وجهها تجاه النجف ولعنة الله على
اعدائهم المنافقين الى يوم الدين وله بر سيد كائنات محمد صلوات
بر زوج بتول ونفس احمد صلوات بر هر خليفه بناحق نفرين بر هر دو نبيره
محمد صلوات اما بعد چون فاضل دولتآبادى از علماى اهل سنت ديار هند
خذلهم الله تعالى بتسويد رساله مناقب دودمان ذريه نبوى صلى الله عليه وآله سواد
اعظم مشاعر اقليم جهان اباد عالم خيال و كشمير انديشه را دولت اباد دينيه
توفيق يافته محبت اهل بيت نبوت را سفينه نجات غرق بحر
عصيان و سالك اين مسلك را خرم و سليم از آفات و خذلان دانسته
رساله در مناقب ذريه رسالت نبوى صلى الله عليه وآله تاليف نموده ولزوم
محبت ايشان را موافق منطوق آيه و نص حديث اكبر عبادات شمرده
مترقب آن بود كه بوسيله مودت سادات شاداب از كوثر جنان جنان
شود كه بوصال شاهد مقصود طوبى لهم وصل اليه رسيده بزير نخل خوش ثمر

وصل هم برخورند و آن بید ولت غافل و اهل جاهل از همین که مرتبه عظمای هر دو نشاه با اعتقاد خلافت اهل خلافت از ملاعین ثلث و غیرهم دو چار احدی نمیشود

بیت
این ندانسته که قدر همه یکسان نبود زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود

و علمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم از غایت ظهور همین نسبکی اکرام ذریت رسالت را بدست غیب خیال داده بشیرازه تالیف فارسی بنحوی که تشنگان کوثر محبت اهل بیت عموما از این جوی ان فی الجنة نهراً من لبن لعلی وحسین وحسن سیروی و سیراب شوند ننموده بودند و هر چند صدوق رضی الله عنه کتاب فضایل العلویه و شیخ مفید سلام الله علیه کتابی معنون باین عنوان که مسئلة فی وجوب الجنة لمن ینتسب ولادته الی النبی صلعم تصنیف فرموده چنانچه نجاشی و غیره از علماء رجال رحمهم الله در فهارس خود نقل نموده اند و سید علی بن طاوس در دیباچه کتاب کشف المحجة که مشتمل است بر وصایائی که به پسر خود نموده ایراد فرموده که من حضرتی جلیل از مناقب سادات در کتاب اصطفا ذکر کرده ام لکن این کتب الی الحال مفقود و بنظر متفقدین نرسیده و ایضا اصول و کتبی که ارباب رجال نقل کرده اند از متقدمین ارباب نصوص و شیوخ در باب فضایل اهل البیت و آل و ذوی القربی و قریش و عرب که بنی هاشم راس و رئیس ایشانند و در اعصار سابقه تالیف شده مثل کتاب ذکر خدیجه و فضل اهل البیت لعبد العزیز الجلودی و کتاب المودة فی ذوی القربی و کتاب من قتل من آل محمد علیهم السلام لابراهیم بن محمد الثقفی و کتاب فضل العرب لمحمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و کتاب فی فضل العرب لعلی بن بلال المهلبی و کتاب فضایل بنی هاشم و کتاب الفرق بین الآل والامة لابی موسی عیسی بن مهران المستعطف و کتاب غرایب قریش و بنی هاشم فی سایر

العرب

وصل هم برخورند و آن بدولت غافل و اهل جاهل از معنی که مرتبه عظمای هر دو نشاه
با اعتقاد خلافت اهل خلافت از ملاعین ثلث و غیرهم دوچار احدی نمیشود

بیت این ندانسته که قدر همه یکسان نبود زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود

و علمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم از غایت ظهور این معنی تشابکی اکرام در بیت
رسالت را بدست غیب خیال داده بشیر از تالیف فارسی بنحوی که تشنگان
کوثر محبت اهل بیت عموما ازین جوی ان فی الجنة نهرا من لبن لعلی
وحسین وحسن سیراب و سیراب شوند نموده بودند هرچند صدوق
رضی الله عنه کتاب فضایل العلویه و شیخ مفید سلام الله علیه کتابی معنون باین عنوان
که مسئلة فی وجوب الجنة لمن یجب ولادته الی النبی صلعم تصنیف فرموده چنانچه
نجاشی و غیره از علما رجال رحمهم الله در فهارس خود نقل نموده اند و سید علی بن
طاوس در دیباچه کتاب کشف المحجه که مشتمل است بر وصایائی که بپسرش
نموده ایراد فرموده که من جزئی جلیل از مناقب سادات در کتاب اصطفا
ذکر کرده ام لیکن این کتب الحال مفقود و بنظر متفقدین نرسیده و ایضا
اصول کتبی که ارباب رجال نقل کرده اند از متقدمین ارباب نصوص و شیوخ
درباب فضایل اهل البیت و آل و ذوی القربی و قریش و عرب که بنی هاشم
راس و رئیس ایشانند و در اعصار سابقه تالیف شده مثل کتاب ذکر خدیجه
و فضل اهل البیت لعبد العزیز الجلودی و کتاب المودة فی ذوی القربی
و کتاب من قتل من آل محمد علیهم السلام لابراهیم بن محمد الثقفی و کتاب فضل
العرب لمحمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و کتاب فی فضل العرب لعلی بن بلال
المهلبی و کتاب فضایل بنی هاشم و کتاب الفرق بین الآل والامة لابی موسی
عیسی بن مهران المستعطف و کتاب غرایب قریش و بنی هاشم فی سایر

[illegible]

العرب

العرب لابی المنذر هشام بن محمد النسب الکلبی و کتاب فضایل العرب
لاحمد بن محمد بن عیسی الاشعری و در کتاب فصل العرب لسعد بن عبد الله بن ابی خلف
القمی و کتاب معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم لابی محمد بن الحسن بن علی الملقب
بالاطروش و کتاب فضل العرب ایضا لابی العباس القمی عبد الله بن جعفر
الحمیری و کتاب ما روی فی اولاد الائمه لمحمد بن الحسن الصفار و کتاب مقاتل
الطالبیین لابی عبد الله محمد بن علی بن العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام
و کتاب المودة فی القربی لابی الحسن السنجاری نصر بن عامر بن وهب بن نفاه
اصحابنا سلام الله تعالی علیهم اجمعین که بغیر از اسم اثری از انها در نظر مردمان و ماثری
در قلوب و جنان اهل این زمان نمانده و نیست بسیار است بناء علی ذلک
بخاطر این کمترین ابن عبد الحسیب محمد اشرف الحسینی رسید که مرچند استقصاء طرق
طریقین تماما در بیان این مطلب بلکه خمسی از اخماس و عشری از اعشار ان میسر نیست
اما زیاده از رساله فاضل مرقوم مستند بآیات و احادیث و کلام معتبرین سلف
در سلک تحریر میتوان کشید و از رساله مذکوره و غیرها از مناقب اهل بیت
اکتفا بقدری که مشعر بر لزوم محبت اهل بیت و ذریه رسول صلی الله علیه و آله و دال
بر انکه خلاف این طریقه و عدم اعتقاد مذکور خرق اجماع متفق علیه بین الفریقین است
که فقهاء رضوان الله علیهم تماما در کتب خود او را نشر نمانده بوم بلکه داخل این مسلک را
خارج از مذهب حق دانسته اند میتوان نمود و بشیرازه مدونین و قید تالیف
در آورده موید این معنی را که خلاف طریقه مسطوره موجب خسران عقبی و منشا آن عدم
اعتقاد بنشاه اخری است السید الاجل سید مرتضی الموسوی الملقب
من جده امیر المومنین صلوات الله علیه بعلم الهدی در کتاب غرر و درر ایراد نموده
که قال عمرو بن بحر الجاحظ کان منقذ بن زیاد الهلالی و مطیع

العرب لابی المنذر هشام بن محمد النسب الکلبی وکتاب فضایل العرب
لاحمد بن محمد بن عیسی الاشعری و درکتاب فصل العرب لسعد بن عبد الله بن ابی خلف
القمی وکتاب معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم لابی محمد بن الحسن بن علی الملقب
بالاطروش وکتاب فضل العرب ایضا لابی العباس القمی عبد الله بن جعفر
الحمیری وکتاب ما روی فی اولاد الائمه لمحمد بن الحسن الصفار وکتاب مقاتل
الطالبین لابی عبد الله محمد بن علی بن العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام
وکتاب المودة فی القربی لابی الحسن السنجاری نصر بن عامر بن وهب من ثقاة
اصحابنا سلام الله تعالی علیهم اجمعین که بغیر از اسم اثری از آنها در نظر مردمان و مآثری
در قلوب وجنان اهل این زمان نمانده ونیست بسیار است بناء علی ذلک
بخاطر این کمترین ابن عبد الحسیب محمد اشرف الحسینی رسید که هرچند استقصاء طرق
طریقین تماما در بیان این مطلب بلکه خمسی از اخماس و عشری از اعشار آن میسر نیست
اما زیاده از رساله فاضل مرقوم مستند بآیات و احادیث و کلام معتبرین سلف
در سلک تحریر میتوان کشید و از رساله مذکوره و غیرها از مناقب اهل سنت
اکتفا بقدری که مشعر بر لزوم محبت اهل بیت و ذریه رسول صلی الله علیه وآله و دال
بر آنکه خلاف این طریقه و عدم اعتقاد مذکور خرق اجماع متفق علیه بین الفریقین است
که فقهاء رضوان الله علیهم تماما در کتب خود او را انشر نمانده نموم بلکه داخل این سلک را
خارج از مذهب حق دانسته اند میتوان نمود و بشیرازه مدون و قید بالیف
درآورده موید انمعنی راکه خلاف طریقه مسطوره بموجب خسران عقبی و منشا آن عدم
اعتقاد بشاده اخری است السید الاجل سید مرتضی الموسوی الملقب
من جده امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعلم الهدی در کتاب غرر و درر ایراد نموده
که قال عمرو بن بحر الجاحظ کان منقذ بن زیاد الهلالی ومطیع

بن اياس ويحيى بن زياد وحفص بن ابي وده وقسم بن زنبقه
وابن المقفع ويونس بن ابي فروه وحماد عجرد وعلي بن الخليل
وحماد بن ابي ليلى وحماد بن الزبرقان ووالبه بن الحباب وعمار
بن حمزة بن ميمون ويزيد بن الفيض وجميل بن محفوظ المهلبي
وبشار بن برد المرعث وابان اللاحقي يجتمعون على الشرب وقول
الشعر ويهجو بعضهم بعضا وكلهم كان متهما في دينه وعمل يونس
بن ابي فروه كتابا في مثالب العرب وعيوب الاسلام بزعمه
وصار به الى ملك الروم واخذ به مالا انتهى وفي نهج البلاغة
المكرمة وغيرها عن خير الوصيين صلوات الله وسلامه عليه
والله لود معاويه انه ما بقي من بني هاشم نافخ ضرمة الا طعن
في نيطه ودر باب لغت نيز جمعي كه تصغير نموده اند عرب را كه ذريه ونبي هاشم
بچند من ذروه عزّ شأنا از ايشانند از جمله كفره وغيره اهل جزيه شمرده اند چنانكه
ابن اثير در ترجمه شعبي ايراد نموده في حديث مسروق ان رجلا من الشعوب
اسلم فكانت يؤخذ منه الجزيه قال ابو عبيده الشعوب هنا
العجم ووجهه ان الشعب ما تشعب منه قبايل العرب
او العجم فخص باحدهما ويجوز ان يكون جمع الشعوبي وهو الذي
يصغر شان العرب ولا يرى لهم فضلا على غيرهم كقولهم اليهود
والنصارى والمجوس في جمع اليهودي والمجوسي وفي القاموس
الشعوبي بالضم محتقر امر العرب وهم الشعوبيه وايضا در سند
شصت وچهارم من بعد مر قوم مشهود است انشاء الله تعالى حديثي كه صدوق رحمه الله
در من لا يحضره الفقيه نقل نموده از حضرت كلام الله الناطق امام جعفر صادق

عليه السلام

بن اياس ويحيى بن زياد وحفص بن ابي وده وقسم بن زنيطه
وابن المقفع ويونس بن ابي فروه وحماد عجرد وعلي بن الخليل
وحماد بن ابي ليلى وحماد بن الزبرقان ووالبه بن الحباب وعمار بن
بن حمزة بن ميمون ويزيد بن الفيض وجميل بن محفوظ المهلبي
وبشار بن برد المرعث وابان اللاحقي يجتمعون على الشرب وقول
الشعر ويهجو بعضهم بعضا وكلهم كان متهما في دينه وعمل يونس
بن ابي فروه كتابا في مثالب العرب وعيوب الاسلام بزعمه
وصار به الى ملك الروم واخذ به مالا انتهى وفي نهج البلاغة
المكرمة وغيرها عن خير الوصيين صلوات الله وسلامه عليه
والله لود معاويه انه ما بقي من بني هاشم نافخ ضرمة الا طعن
في بطنه ودر باب لغت نيز جمعي كه تصغير نموده اند عرب راكه ذريه وبني هاشم
بجند بن دروه است تا از ايشانند ازجمله كفره وغيره اهل جزيه شمرده اندچنانكه
ابن اثير در ترجمه شعبي ايراد نموده في حديث مسروق ان رجلا من الشعوب
اسلم فكانت يؤخذ منه الجزية قال ابو عبيده الشعوب هنا
العجم ووجهه ان الشعب ما تشعب منه قبايل العرب
او العجم فخص باحدهما ويجوز ان يكون جمع الشعوبي وهو الذي
يصغر شان العرب ولا يرى لهم فضلا على غيرهم كقولهم اليهود
والنصارى والمجوس في جمع اليهودي والمجوسي وفي القاموس
الشعوبي بالضم محتقر امر العرب وهم الشعوبيه وايضا در سند
شصت وچهارم من بعد مرقوم مشود انشاءالله تعالى حديثي كه صدوق رحمه الله
در من لا يحضره الفقيه نقل نموده از حضرت كلام الله الناطق امام جعفر صادق

عليه السلام

علیه السلام که حکم فرموده بجد زدن مردی که مفتری بر رجلی از جاهلیت عرب بود

باذکر توجیهی که ایراد نموده اند درین باب که مقذوف چون از اقارب رسول

صلی الله علیه و آله بود باذکر توجیهی که ایراد نموده اند این اما نتیجت نسبت بان سرور

که موافق آیه و خبر منجر بکفر است امر باین حد فرموده که من بعد باعث جسارت

احدی نگردد و بنا بر منطوق وَمَا يَزَعُ اللهُ بِالسُّلْطَانِ أَكْثَرُ مِمَّا يَزَعُ

بِالْقُرْآنِ رجا واثق بکرم واهب متعال و مهیمن لایزال هست که بحسن قبول

و قبول حسن روزی نماید این رساله را استعداد و قابلیت مجلس مسیحتقبان

بزم جلوس میمنت مانوس سید سلاطین جهان مورد آثار رحمة الله الملک

المنان ؛ خاقان کشورستان ؛ باسط بساط امن و امان نواب سپهر

رکاب مالک رقاب شجره گلشن ولایت و اقبال ثمره دوحه

نبوت و اجلال خلف انبیای مرسلین ؛ خلیفه ذریه طیبین و طاهرین

قاید جنود حجة الله القائم المنتظر ؛ مروج طریق حق مذهب اثنی عشر رافع

اعلام سلطنت و حشمت و شاهی ؛ ناصب رایات ظفر آیات الطاف

آلهی ؛ مظهر جنود غیبی ؛ مظهر آثار لاریبی ؛ مصداق آیت ذریة بَعْضُهَا

مِنْ بَعْضٍ صاحب زات إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ

عصاره دودمان مصطفی ؛ خلاصه خاندان اعلی ؛ گوهر دریای سلطنت و کامگار

اختر تابان معدلت و نامداری ؛ قبله سلاطین ؛ اعظم خواقین صاحب

تمکین ظل الله فی العالمین ؛ والمؤید بتاییدات الملک العزیز الدیان السلطان

بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان سمی سبط رسول

الثقلین ؛ الحسینی الموسوی الصفوی ابن خاقان طوبی آشیان قدس

مکان سلطان شاه سلیمان ؛ بن صاحبقران خلد آشیان شاه عباس ابن

علیه السلام که حکم فرموده بحد زدن مردی که مفتری بر رجلی از جاهلیت عرب بود
باذکر توجیهی که ایراد نموده اند درین باب که مقذوف چون از اقارب رسول
صلی الله علیه و آله بود باذکر توجیهی که ایراد نموده اند این انتسابت نسبت بان سرور
که موافق آیه و خبر منجر بکفر است امر باین حد فرمودند که من بعد باعث جسارت
احدی نگردد و بنابر منطوق وَمَا یزع الله بالسلطان اکثر مما یزع
بالقرآن رجا واثق بکرم واهب متعال و مهیمن لایزال هست که بحسن قبول
و قبول حسن روزی نماید این رساله را استعداد و قابلیت مجلس مستقیمان
بزم جلوس میمنت مانوس سید سلاطین جهان مورد آثار رحمة الله الملک
المنان ؛ خاقان کشورستان ؛ باسط بساط امن و امان نواب سپهر
رکاب مالک رقاب شجره گلشن ولایت و اقبال ثمره دوحه
نبوت و اجلال خلف انبیای مرسلین ؛ خلیفه ذریه طیبین و طاهرین
قاید جنود حجة الله القایم المنتظر ؛ مروج طریق حق مذهب اثنی عشر رافع
اعلام سلطنت و حشمت و شاهی ؛ ناصب رایات ظفر آیات الطاف
آلهی ؛ مظهر جنود غیبی ؛ مظهر آثار لاریبی ؛ مصداق آیت ذریة بعضها
من بعض صاحب رایت انا جعلناک خلیفة فی الارض
عصاره دودمان مصطفی ؛ خلاصه خاندان اعلی ؛ گوهر دریای سلطنت و کامکاری
اختر تابان معدلت و نامداری ؛ قبله سلاطین ؛ اعظم خواقین صاحب
تمکین ظل الله فی العالمین ؛ والمؤید بتاییدات الملک العزیز الدیان السلطان
بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان سمی سبط رسول
الثقلین ؛ الحسینی الموسوی الصفوی ابن خاقان طوبی آشیان قدس
مکان سلطان شاه سلیمان ؛ صاحبقران خلد آشیان شاه عباس ابن

خاقان رضوان مکان شاه صفی ابن شاهزاده کامکار عالی تبار صفی میرزا
ابن نواب گیتی ستان فردوس مکان شاه عباس ابن نواب سکندر شان شاه
سلطان محمد ابن جمجاه جنت بارگاه شاه طهماسب ابن نواب صاحبقران علیین آشیان
شاه اسمعیل انار الله برهانه وثقل بالحسنات میزانه ابن سلطان حیدر ابن سلطان
جنید بن سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی المشهور بسیاه پوش
بن سلطان شیخ صدر الدین موسی بن قطب الافاق سلطان شیخ صفی الحق
والحقیقه والدین اسحق قدس الله تعالی سره العزیز ابن سید امین الدین جبرئیل
بن سید محمد صالح ابن سید قطب الدین ابن سید صلاح الدین رشید ابن سید
شمس الدین محمد الحافظ سید عوض شاه الخواص سید فیروز شاه زرین کلاه
سید نور الدین محمد ابن سید ابراهیم ابن سید محی الدین جعفر ابن سید معز الدین محمد
ابن سید مجد الدین اسمعیل ابن سید ناصر الدین ابن سید شاه فخر الدین احمد ابن سید
محمد الاعرابی سید ابو محمد القسم ابو القاسم حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم
علیه الصلوه والسلام شعر نسب تضائلت الانساب دونه والبدر من تحت عجزه فی بهجه
وضیاء و انتساب نسب شریف جد امجد عالیمقدار اعلی حضرت نواب اشرف
ظل اللهی ابد الله ظلال معدلته ورافته علی مفارق العالمین اعنی نواب گیتی ستان فردوس
مکان کلب آستان علی ابن ابی طالب علیه صلوات الله الملک المنان شاه عباس اول
انار الله برهانه الی تعالی از جانب ام منتهی میشود برابع الائمه المعصومین وثانیهم ولادة عن امیر
المؤمنین واول التسعه من ولد ثانیهم صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین سید الزهاد وزین
العباد وصاحب الندبه وانیس الکربه وهادی الامه وکاشف الغمه مولانا ومولی الثقلین
ابی محمد علی بن الحسین صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین دائمه بدوام السموات
والارضین باین نحو نواب شاه عباس بن فخر النساء بیگم ابن میرزا عبد الله خان ابن سید عبد الکریم

خان

خاقان رضوان مکان شاه صفی ابن شاهزاده کامکار عالی تبار صفی میرزا
ابن نواب گیتی ستان فردوس مکان شاه عباس ابن نواب سکندر شان شاه
سلطان محمد ابن جم جاه جنت بارگاه شاه طهماسب ابن نواب صاحبقران علیین آشیان
شاه اسمعیل انار الله برهانه و ثقل بالحسنات میزانه ابن سلطان حیدر ابن سلطان
جنید بن سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی المشهور بسیاه پوش
بن سلطان شیخ صدر الدین موسی بن قطب الافاق سلطان شیخ صفی الحق
والحقیقه والدین اسحق قدس الله تعالی سره العزیز ابن سید امین الدین جبرئیل
بن سید محمد صالح ابن سید قطب الدین ابن سید صلاح الدین رشید ابن سید
شمس الدین محمد الحافظ سید عوض شاه الخواص سید فیروز شاه زرین کلاه
سید نور الدین محمد ابن سید ابراهیم ابن سید محی الدین جعفر ابن سید معز الدین محمد
ابن سید مجد الدین اسمعیل ابن سید ناصر الدین ابن سید شاه فخر الدین احمد ابن سید
محمد الاعرابی سید ابو محمد القاسم ابو القاسم حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم
علیه الصلوة والسلام شعر نسب تضائلت المناسب دونه والبدر من تجبره فی بهجه
وضیاء شعر وانتساب نسب شریف جد امجد عالیمقدار اعلی حضرت نواب اشرف
ظل اللهی ابد الله ظلال معدلته و رافته علی مفارق العالمین اعنی نواب گیتی ستان فردوس
مکان کلب آستان علی بن ابی طالب علیه صلوات الله الملک المنان شاه عباس اول
انار الله برهانه العالی از جانب ام منتهی میشود برابع الائمه المعصومین و ثانیهم ولاده عن امیر
المؤمنین و اول التسعه من ولد ثانیهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین سید الزهاد و زین
العباد و صاحب الندبه و انیس الکربه و هادی الامه و کاشف الغمه مولانا و مولی الثقلین
ابی محمد علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین دائمه بدوام السموات
والارضین باین نحو نواب شاه عباس بن فخر النسا بیگم بنت میرزا عبد الله خان ابن سید عبد الکریم

خان

خان سید محمد خان سید مرتضی خان سید علی خان سید کمال الدین
والی ساری سید قوام الدین المشهور بمیر بزرگ سید صادق سید عبد الله
سید محمد بن سید ابو الهاشم بن سید علی سید مرعش سید عبد الله
سید محمد اکبر سید حسن بن سید حسن اصغر سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام و نعم ما قال ابو نواس مطهرون نقیات ثیابهم تجری الصلوة
علیهم اینما ذکروا من لم یکن علویا حین ینسب فما له من قدیم الدهر مفتخر فالله لما بدا خلقا
فاتقنه صفاکم و اصطفاکم ایها البشر و ان شاء الله العزیز من بعد بطریق وجیز
در سند یازدهم از باب اول رقم زده کلک بیان خواهد شد که مشجر رجال
نسب نواب شاه دین پرور از حضرت محمد و علی خیر البشر تا حضرت ادم ابو البشر
علیهم الصلوات الی یوم المحشر پنجاه و یک نفرند کما قیل پنجاه و یک ز آدم بود تا حضرت
خیر البشر هفده نبی هفده ولی هفده شه صاحب ظفر امید که همیشه این
نوباوه بوستان مصطفوی و گل گلشن ریاض مرتضوی سرسبز و خرم متخلق باخلاق
حمیده و متصف باوصاف پسندیده آبا و اجداد اطهار و مفخر من سحب انامله الانهار
بوده باشند آن شهنشاهی که پر گوهر شود دامان بحر ابر جودش بر کمر هر که که
دامان میزند خلّد الله ظلال جلاله علی مفارق الانام و دوام
دوام دولته الی قیام الساعة و ساعة القیام که در شرافت این نسب
نسبت بدیگران آفتاب و سایه است و روشن است که سایه که افتاده
از طرف کبری آفتاب عالمتاب وجود ظلی اعتباری دارد و بر ظاهر است که صواب
و ثواب این رساله به برکت اقبال آن نواب اشرف ملجا و پناه ملجا و تباه
غریق سیل فتنه و طوفان لجه یم و بسیط هامون و از فرهای دولت همایون ان مفخر
مضطرین و مقر متظلمین هر فرعون و هامان صاحب سخاوت و بسالت و برگزیده

خان سید محمد خان سید مرتضی خان سید علی خان سید کمال الدین
والی ساری سید قوام الدین المشهور بمیر بزرگ سید صادق سید عبد الله
سید محمد بن سید ابو الهاشم بن سید علی سید مرعش سید عبد الله
سید محمد اکبر سید حسن بن سید حسن اصغر سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام ونعم ما قال ابو نواس مطهرون نقیات ثیابهم تجری الصلوة
علیهم اینما ذکروا من لم یکن علویا حین تنسبه فما له من قدیم الدهر مفتخر فالله لما برا خلقا
فاتقنه صفاکم و اصطفاکم ایها البشر وانشاء الله العزیز من بعد بطریق وجیز
در سند پانزدهم از باب اول رقم زده کلک بیان خواهد شد که مشمر رجال
نسب نواب شاه دین پرور از حضرت محمد علیه خیر البشر تا حضرت آدم ابو البشر
علیهم الصلوات الی یوم المحشر پنجاه و یک نفرند کما قیل پنجاه و یک ز آدم بود تا حضرت
خیر البشر هفده نبی هفده ولی هفده شه صاحب ظفر امید که همه شمه این
نوباوه بوستان مصطفوی و گل گلشن ریاض مرتضوی سرسبز و خرم متخلق باخلاق
حمیده و متصف باوصاف ندیده آبا و اجداد اطهار و مفتخر من سحب انامله الانهار
بوده باشند آن شهنشاهی که برگوهر شود دامان بحر ابر جودش برکمر هر که که
دامان هیبه خلد الله ظلال جلاله علی مفارق الانام و دوام
دوام دولته الی قیام الساعة وساعة القیام که در شرافت این نسب
نسبت بدیگران آفتاب و سایه است و روشن است که سایه خاک افتاده
از طرف کبری آفتاب عالمتاب وجود ظلی اعتباری دارد و بر ظاهر است که صواب
و ثواب این رساله به برکت اقبال آن نواب اشرف ملجا و پناه ملجا و تباه
غریق سیل فتنه و طوفان لجه یم و بسیط هامون واز فرهای دولت همایون ان مفر
مضطرین و مقر متظلمین هر فرعون و هامان صاحب سخاوت و بسالت و برگزیده

مرتبه منصوب دوم

اولاد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله در میان کتب سلف نزد اهل سیر وحال
بنحوی ممتاز میگردد که از نشاط در بساط جلد نمیگنجد و باعث افتخار و علوشان
سادات علوی و موجب رفع درجات اخروی موافق حدیث شریف حضرت
رسالت پناه نبوی صلی الله علیه وآله حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی
بیده ولسانه وماله میشود ❊ چه تشریف که سوزن می رباید تا توانا زرا
توان از خاک ره بر داشت با آیهای ابروی ❊ خدایا ورا مملکت پرور است سلیمان
سریر اجداد او را بحق وارث ملک عالم توئی ❊ گرامی نسب تا با آدم توئی فلک را
بنو افسر زر بسر که بودند اجداد او تو تاج ور چراغ بزرگی هردو دمان ❊ خدا کرده
روشن ازین خانه دان ❊ هرچند المؤدجی از این رساله سابقا در زمان خاقان
خلد آشیان قدس مکان چنانچه از خاتمه این کتاب مستفاد میشود مسوده آن به بیاض
رفته بود لیکن ثانیا باضافه ما سبق بوجه ابسط و انشط به برکات عهد دولت
اعلیحضرت شاهنشاهی نواب همیون ارفع اقدس اشرف تزیین یافت لهذا باسم
سامی و نام نامی آن ظل الله موشح و مزین گردید ما ننسخ من آیة او ننسها
نأت بخیر منها او مثلها و چون از زمان سلف الی الآن هر قبیله برب النوع
خود مفتخر و سرافراز بوده اند چنانچه قبیله قریش بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
و بنی اسرائیل بیعقوب علی نبینا وآله و علیه السلام الحال ذریه رسول بعد از حضرت
از حضرت محمد صلی الله علیه واله و ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
بذات اقدس همیون اشرف اعلی که در حفظ بیضه اسلام قامت قابلیتش
بتشریف نیابت مولینا القائم بامر الله وسیدنا المنتظر لدین
الله صاحب الامر و امام العصر خصه الله سبحانه بصلوات
منه علیه وحفه ببرکات متنازلة منه الیه عجل الله فرجه

دنهل

اولاد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله در میان کتب سلف نزد اهل نمیز و حال
بنحوی ممتاز میگردد که از نشاط در بساط جلد نگنجد و باعث افتخار و علو شان
سادات علوی و موجب رفع درجات اخروی موافق حدیث شریف حضرت
رسالت پناه نبوی صلی الله علیه وآله حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی
بیده ولسانه وماله میشود ؛ چه شرعی که سوزن می رباید تا توانا نرا
توان از خاک ره برداشتن با آیای ابروی ؛ خدایا ور امملکت پرور ا سلیمان
سریر اجداد اورا بحق وارث ملک عالم توی ؛ گرامی نسب تا بآدم توی فلک را
بنو افسر زر بسر که بودند اجداد تو تاج ور چراغ بزرگی هر دو دمان ؛ خدا کرده
روشن ازین خانه دان ؛ هر چند المونجی ازین رساله سابقا در زمان خاقان
خلد آشیان قدس مکان چنانچه از خاتمه این کتاب مستفاد میشود مسوده آن به بیاض
رفته بود لیکن ثانیا باضافه ما سبق بوجه ابسط و انشط به برکات عهد دولت
اعلیحضرت شاهنشاهی نواب همیون ارفع اقدس اشرف تزئین یافت لهذا باسم
سامی و نام نامی آن ظل الله موشح و مزین گردید ما ننسخ من آیة او ننسها
نأت بخیر منها او مثلها و چون از زمان سلف الی الآن هر قبیله برب النوع
خود مفتخر و سرافراز بوده اند چنانچه قبیله قریش بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
و بنی اسرائیل به یعقوب علی نبینا وآله و علیه السلام الحال ذریه رسول بعد از حضرت
از حضرت محمد صلی الله علیه واله و ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
بذات اقدس همیون اشرف اعلی که در حفظ بیضه اسلام قامت قابلیتش
بتشریف نیابت مولینا القائم بامر الله وسیدنا المنتظر لدین
الله صاحب الامر و امام العصر خصه الله سبحانه بصلوات
منه علیه وحفه ببرکات متنازلة منه الیه عجل الله فرجه

مرتبه منصوب دوم

و تسهل

وَتَمَّمَ اللهُ نُصْرَتَهُ مفتخر و سرافراز هست مفتخر و سرافرازند و حفظ دین و دنیای
خود را در ظل حمایت دولت روزافزون ابدمقرون می دانند و پروانه وار در گرد
شمع بزم مجلس همیون فرصت نثار حیات می جویند ∴ اگر روشن شود کاشانه ام
از شمع اقبالش ∴ بکام دل زنم پروانه سان یکچند دور اینی ∴ و در دعای
شب داج بتضرع و ابتهال نقد حیات خود و عالمیان را صرف مقدم
او مینمایند فها انا شرعت فیه وهو حسبی و نعم الوکیل متوکلاً علی الله
الجمیل و چون در فضایل اولاد و اقربا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
شرف تالیف یافته بفضایل السادات موسوم گردید هرچند که این حجره
نشین مدرسه صفویه صفا و فاتحه خوانی و منزوی دار السیاده رضا و [illegible]
اساس ابیات این مدینه السادات را در مآثر و مفاخر اوایل و اواخر نسب
نواب اشرف که از اهل بیت رفیعه نبوت و طهارت و معتکفان المسجد
أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ
يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و ساکنان فی بیوت
أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ و مجاوران خانواده رسالت
و ولایت و فتح الباب مدینه علویه اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
است بنابراین معنی انسب آن بود که اسم شریفش باشرف المناقب
فی مناقب الاشرف مشرف شود سیما با ملاحظه مناسبات خفیه و جلیه این ذره
و آن آفتاب عالمتاب ظل الله العزیز الوهاب و موافقت تاریخ مبدا و متن
کتاب که اشرف تالیفست چنانچه در خاتمه بیامن عضاد توفیق تقدیر و دست
گیری جریان قلم بید تصرف قضا و طرد استیفاء کلام و نظر و صرف اوقات
در لوازم تحریر استناد هر باب از ابواب ثلثه این رساله بالتمام ان شاء الله العزیز

وَیَتَهَلَّلُ اللهُ نُصْرَتَهُ مفتخر و سرافراز هست مفتخر و سرافرازند و حفظ دین و دنیای
خود را در ظل حمایت دولت روزافزون ابدمقرون می‌دانند و پروانه‌وار در گرد
شمع بزم مجلس همیون فرصت نثار حیات می‌جویند . اگر روشن شود کاشانه‌ام
از شمع اقبالش . بکام دل زنم پروانه‌سان یکچند دورانی . و در دلهای
شب داج بتضرع و ابتهال نقد حیات خود و عالمیان را صرف مقدم
او می‌نمایند فَهَا اَنَا شرعت فیه وهو حسبی ونعم الوکیل متوکلاً علی الله
الجمیل و چون در فضایل اولاد و اقربا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
شرف تالیف یافته بفضایل السادات موسوم گردید هرچند که این حجره
نشین مدرسه صفویه صفا و فاتحه خوانی و منزوی دار السیاده رضا و اهتمام جهنیدی
اساس ابیات این مدینه السادات را در مآثر و مفاخر اوایل و اواخر نسب
نواب اشرف که از اهل بیت رفیعه نبوت و طهارت و معتکفان المسجد
اُسِّسَ عَلَی التَّقْوَی مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجَالٌ
یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ و ساکنان فی بیوت
اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ و مجاوران خانواده رسالت
و ولایت و فتح الباب مدینه علویه اَللهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
است بنابراین معنی انسب آن بود که اسم شریفش باشرف المناقب
فی مناقب الاشرف مشرف شود سیما با ملاحظه مناسبات خفیه و جلیه این ذره
و آن آفتاب عالمتاب ظل الله العزیز الوهاب و موافقت تاریخ مبداء تدوین
کتاب که اشرف تالیفست چنانچه در خاتمه بیان من عنقا توفیق تقدیر و دست
گیری جریان قلم بید تصرف قضا و طرد استیفاء کلام و نظر و صرف اوقات
در لوازم تحریر اسناد هر باب از ابواب ثلثه این رساله بالتمام انشاء الله العزیز

النواب بر صفحه عرض سجل و مختوم خواهد شد لیکن چون انشا و ابداء نسخ در نسخ
واصل نسخه مبتدا بها و سایر نسخ منافی قیاس ساوات و قانون اهل ذکر و لسان
معجز بیان برخی از فصوص نصوص اهل بیت عصمت است که بلفظ اگر منا و لنا
مثلا بعنوان عموم و شمول چنانچه مذکور میشود من بعد بنسبت بسادات فرموده
اند و رخنه اختصاص این مرصوص خارج از تاسی مینمود و قال الله تعالی
وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ و منخ نوعی از خبر خلاف در میزان
اعتدال نظر و منطق بدیع بیان بود و بدا در آن نحوی ندارد اختلاف مید اوس پس
ابقا و همان تسمیه ابتدائیه بر شکل اول نمود بلا محو و اثبات و مثل کتاب کامل بهائی
از جهت تحصیل کمالی و حصول بهائی عز و هم بهر دو لسان مرتب شد که شاید مقبول طرفین
گردد. مگر که کوشش دهد یک کس این حدیث مرا بعد زبان بیان کردم است
روایت تا مگر پیام بگل بود و صبا روزی است مگر حدیث کند بهر گل صبا روزی
اوان شب همه بلبل هزار دستانست و این رساله مشتملست بر یک مقدمه و سه
باب و خاتمه اما مقدمه مشتمل بر سه فصل است فصل اول در بیان طریقه ثبوت
نسب بدان شرفک الله تعالی بالنسب الشریف که نسب مطلقا موافق شرع
مقدس نبوی باستفاضه بنحوی که جمیع فقهاء رضوان الله علیهم در کتب خود نقل
نموده اند مستفاد میشود و استفاضه مشهور شدن نسب است عند الناس
که فلان از اولاد فلانست و اگر نوشته معتمدین سلف و کتب نسب در باب
نسب احدی بوده باشد هر چند بمرتبه استفاضه که اکثر منجر بتواتر است نمیرسد
لیکن قرینه قویه و موجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره میشود فعلی هذا جمعی
که از اولاد عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که جد حضرت سید المرسلین محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله است بوده باشند و باستفاضه مذکوره باین نسبت

در بیان ۱

ممتاز

النواب بر صفحه عرض سجل و مختوم خواهد شد لیکن چون انشا و ابداء نسخ در نسخ

واصل نسخه مبتدا بها و سایر نسخ منافی قیاس ساوات و قانون اهل ذکر و لسان

معجز بیان برخی از فصوص نصوص اهل بیت عصمت است که بلفظ اکرمنا و لنا

مثلا بعنوان عموم و شمول چنانچه مذکور میشود من بعد نسبت بسادات فرموده

اند و رخنه اختصاص دین مرصوص خارج از تاسی میشود و قال الله تعالی

وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ و نسخ نوعی از خبر خلاف در میزان

اعتدال نظر و منطق بدیع بیان بود و بدا در ان نحوی ندارد اختلاف میدارد پس

ابقاء همان تسمیه ابتدائیه بر شکل اول نمود بلا محو و اثبات و مثل کتاب کامل بهائی

از جهت تحصیل کمالی و حصول عز و هم بهائی بهر دو لسان مرتب شد که شاید مقبول طرفین

گردد. مگر که کوشش دهد تا کسی این حدیث مرا بصد زبان بیان کردم این

روایت را مگر پیام بگل برده صبا روزی را مگر حدیث کند بهر گل صبا

اوان شب همه بلبل هزار دستانست و این رساله مشتملست بر یک مقدمه و سه

باب و خاتمه اما مقدمه مشتمل بر سه فصل است فصل اول در بیان طریقه ثبوت

نسب بدان شرفک الله تعالی بالنسب الشریف که نسب مطلقا موافق شرع

مقدس نبوی باستفاضه نبوی که جمیع فقهاء رضوان الله علیهم در کتب خود نقل

نموده اند مستفاد میشود و استفاضه مشهور شدن نسب است عند الناس

که فلان از اولاد فلانست و اگر نوشته معتمدین سلف و کتب نسب در باب

نسب احدی بوده باشد هر چند مرتبه استفاضه که اکثر منجر بتواتر است نمیرسد

لیکن قرینه قویه و موجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره میشود فعلی هذا جمعی

که از اولاد عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که جد حضرت سید المرسلین محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله است بوده باشند و باستفاضه مذکوره باین نسبت

در بیان

نماز

ممتاز باشند بلا خلاف شرافت قرابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
نسبت بایشان شرعا ثابت میشود و موافق ایات شریفه و احادیث صحیحه ائمه اطهار
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که من بعد بفضل الله المهیمن العزیز سمت ذکر خواهد یافت
و این نعمت عظما ست که کسی از منسوبان ان عتبه علیه باشند الاقرب فالاقرب
تا باین حد که جد و باب او از باب ارباب اولوا الالباب عالی ابواب علی الباب
انا مدینة العلم وعلی بابها باشند یا لها من نعمة لا یقدر القادرون
وصفها چگونه وصف کند العظمة لله مدینه که ریاض بهشت باب وست نخوانده
که کتاب اولین کتاب ویست صد شکر که نیست غیر او دوست ترا بهر
تو همین بس که همین اوست ترا امروز چه غم خوری که فردا چه شود
کان یار نکو همیشه نیکوست ترا فصل دوم در بیان تشخص آل و اولاد و ذریه و عترت است
بدانکه ال در اصل اهل بوده ها را قلب بهمزه کردند و همزه را باعتبار حرکت ما قبل قلب
الف کردند آل شد بدلیل انکه آل باهیل تصغیر میشود و در تصغیر هر کلمه باصل خود راجع
میکردد پس معلوم شد که ال را مصغر نمیتوان کفت و ما اهل ان یعنی از مرتبه اصلی و از درجه واقعی
خود اخراج نموده اند والا اول اهل بلکه اهل الله بوده اند چنانچه در مشکل اعراب القران
کفته ان ال محمد معناه اهل محمد لان اصل ال اهل ثم ابدل من
الهاء همزة فصار ااء لا ثم ابدلت الهمزة الفا لانفتاح ما قبلها وسکونها
فاذا صغر ال رد الی اصله فقیل اهیل وقال الفاضل التبریزی
فی شرحه علی اثبات الواجب للمحقق الدوانی ان الال هو فی الاصل
الاهل بدلیل تصغیره علی الاهیل او اسم بمعناه لما روی عن
الکسائی انه قال سمعت بعض العرب قال اهل واهیل ال واویل
ثم خص الال فی عرف ببنی عبد المطلب وبنی هاشم عند الاکثرین

[illegible]

ممتاز باشند بلا خلاف شرافت قرابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
نسبت بایشان شرعا ثابت میشود و موافق ایات شریفه و احادیث صحیحه ائمه اطهار
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که من بعد بفضل الله المهیمن العزیز سمت ذکر خواهد یافت
واین نعمت عظماست که کسی از منسوبان ان عتبه علیه باشند الاقرب فالاقرب
تا باین حد که جد و باب او از باب ارباب اولوا الالباب عالی ابواب علی الباب
انا مدینة العلم وعلی بابها باشد یا لها من نعمة لا یقدر القادرون
وصفها چگونه وصف کند العطشان مدینه که ریاض بهشت باب وست نخواهد
که کتاب اولین کتاب ویست صد شکر که نیست غیر او دوست ترا بهر
تو همین بس که همین اوست ترا امروز چه غم خوری که فردا چه شود
کان یار نکو همیشه نیکوست ترا فصل دوم در بیان تشخص آل و اولاد و ذریه و عترت است
بدانکه ال در اصل اهل بوده ها را قلب بهمزه کردند و همزه را باعتبار حرکت ما قبل قلب
الف کردند آل شد بدلیل انکه آل باهیل تصغیر میشود و در تصغیر هر کلمه باصل خود راجع
میکردد پس معلوم شد که ال را مصغر نمیتوان اهل ان یعنی از مرتبه اصلی و از درجه وضعی
خود اخراج نموده اند والا اول اهل بلکه اهل الله بوده اند چنانچه در مشکل اعراب القران
کفته ان ال محمد معناه اهل محمد لان اصل ال اهل ثم ابدل من
الهاء همزة فصار ءاء لا ثم ابدلت الهمزة الفا لانفتاح ما قبلها وسكونها
فاذا صغر ال رد الی اصله فقیل اهیل وقال الفاضل التبریزی
فی شرحه علی اثبات الواجب للمحقق الدوانی ان الال هو فی الاصل
الاهل بدلیل تصغیره علی الاهیل او اسم بمعناه لما روی عن
الکسائی انه قال سمعت بعض العرب قال اهل واهیل ال واویل
ثم خص الال فی عرف بنی عبد المطلب وبنی هاشم عند الاکثرین

وقال بعض انه خص بني هاشم فقط وقوله صلى الله عليه وآله كل
تقي الى محمول على المعنى اللغوي او على انه مجاز فلا حاجة الى ما ذكره
المصنف في بعض حواشيه من ان المراد بالآل من له قرابة صورية
كبني هاشم او قرابة معنوية كالاولياء والعرفاء والعلماء المنتمين
اليه بقرابة معنوية اذ لو حمل الآل على هذا المعنى كان الصلوة
والسلام عليهم شاملا على غير الصحابة فضلا عنهم فلا حاجة
ح على عطف الاصحاب عليهم الا ان يقال ان هذا من باب التخصيص
بعد التعميم والدليل على هذا الاختصاص العرفي لفظ الآل
لان الفقهاء يصرفون المال الذي اوصى لآل رسول الله صلى
الله عليه وآله على من حرم عليهم الصدقة الواجبة يعني بني هاشم
وبني عبد المطلب تم كلامه وقال الصاحب بن عباد في كتابه المعروف
بالمحيط في علم اللغة آل الرجل قرابته واهل بيته وتصغيره اهيل
وقال الفاضل علي بن عيسى في الكشف الآل لغة الفراسه وقال الصاحب
بن عباد في كتابه المعروف بالمحيط في علم اللغة آل الرجل قرابته
واهل بيته وتصغيره اهيل واهل در لغت بمعنی کسانست واهل بیت
کسان سرا را گویند پس آل نبی واهل بیت نبی یعنی کسان نبی وجمعی که رجوع
ونسبتی با او داشته باشند وفرقی که میان آل واهل در استعمال شده آنست که آل
در صاحبان شرافت خواه شرافت دنیوی باشد یا اخروی استعمال میشود مثل
آل نبی صلی الله علیه وآله وآل فرعون علیه اللعنه والعذاب واهل مطلق کسان اطلاق
میشود مثل اهل سوق که در ایشان شرافت منظور نیست واهل بیت نبوت که در ایشان
شرافت منظور هست پس در استعمال آل اخص باشد واهل اعم بیان اولاد فضل

المختصر

وقال بعض انّه خصّ بنى هاشم فقط وقوله صلى الله عليه وآله كلّ
تقي الى محمول على المعنى اللغوي او على انّه مجاز فلا حاجة الى ما ذكره
المصنف في بعض حواشيه من ان المراد بالآل من له قرابة صورية
كبني هاشم او قرابة معنوية كالاولياء والعرفاء والعلماء المنتمين
اليه بقرابة معنوية اذ لو حمل الآل على هذا المعنى كان الصلوة
والسلام عليهم شاملاً على غير الصحابة فضلا عنهم فلا حاجة
ح على عطف الاصحاب عليهم الّا ان يقال انّ هذا من باب التخصيص
بعد التعميم والدليل على هذا الاختصاص العرفي لفظ الآل
لانّ الفقهاء يصرفون المال الذي اوصى لآل رسول الله صلى
الله عليه واله على من حرم عليهم الصدقة الواجبة يعنى بنى هاشم
وبنى عبد المطلب تم كلامه وقال الصاحب بن عباد في كتابه المعروف
بالمحيط في علم اللغة آل الرجل قرابته واهل بيته وتصغيره اهيل
وقال الفاضل علي بن عيسى في الكشف الآل لغة الفراسه وقال الصاحب
بن عباد في كتابه المعروف بالمحيط في علم اللغة آل الرجل قرابته
واهل بيته وتصغيره اهيل واهل در لغت بمعنى كسست واهل بيت
كسان سرا را گويند پس آل نبي واهل بيت نبي يعني كسان نبي وجمعي كه رجوع
ونسبتي باو داشته باشند وفرقي كه ميان آل واهل در استعمال شده آنست كه آل
در صاحبان شرافت خواه شرافت دنيوي باشد يا اخروي استعمال ميشود مثل
آل نبي صلى الله عليه وآله وآل فرعون عليه اللعنة والعذاب واهل مطلق كسان اطلاق
ميشود مثل اهل سوق كه در ايشان شرافت منظور نيست واهل بيت نبوت كه در ايشان
شرافت منظور هست پس در استعمال آل اخص باشد واهل اعم بيان اولاد افضل

المختبر

المحققین شیخ زین الدین رحمه الله در کتاب مسالک فرموده که جماعتی از اصحاب
مثل شیخ المحدثین شیخ مفید و قاضی ابن براج و ابن ادریس را اعتقاد است
که لفظ اولاد شامل اولاد اولاد و همچنین تا انقراض عالم ست لقوله تعالی
یا بنی ادم و یا بنی اسرائیل که شامل جمیع بنی ادم و بنی اسرائیل ست و از جهت
اجماع بر تحریم حلیله ولد ولد لقوله تعالی وحلائل أبنائكم الذين من أصلا بکم
و از جهت دخول اولاد اولاد در قول خدای تبارک و تعالی یوصیکم الله فی
أولادکم و امثال این که در این مواضع شامل اولاد اولاد ست و قال
السید احمد الحسنی فی کتابه عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب
قال الشیخ ابو نصر البخاری خرج الافطس مع محمد بن عبد الله
بن الحسن النفس الزکیه و بیده رایة بیضاء و ابلی و لم یخرج
معه اشجع منه و لا اصبر و کان یقال له رمح ال ابی طالب لطوله
وطوله وقال ابو الحسن العمری کان صاحب رایة محمد بن عبد الله
الصفراء و لما قتل النفس الزکیة محمد بن عبد الله اختفی الحسن
الافطس بن علی بن علی فلما دخل جعفر الصادق العراق
ولقی ابا جعفر المنصور قال له یا امیر المؤمنین اترید ان تسدی
الی رسول الله یدا قال نعم یا ابا عبد الله قال تعفو عن ابنه
الحسن بن علی بن علی فعفی عنه ثم قال بعد ذکره وصیته الصادق
علیه السلام للافطس بالدنانیر قال البخاری و هذه شهادات
قاطعة من الصادق ع انه ابن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
انتهی و فی کتاب ضوء الشهاب قیل لبعض العلویین
کذبت فقال و الله لو کنت علاما بن انا ابنه لما کذبت از آنچه مذکور

سید و دست و را در کردن صراح
سید احمد صاحب کتاب عمدة الطالب

۸

المحققین شیخ زین الدین رحمه الله در کتاب مسالک فرموده که جماعتی از اصحاب
مثل شیخ المحدثین شیخ مفید و قاضی ابن براج و ابن ادریس را اعتقاد است
که لفظ اولاد شامل اولاد اولاد و همچنین تا انقراض عالم هست لقوله تعالی
یا بنی ادم و یا بنی اسرائیل که شامل جمیع بنی ادم و بنی اسرائیل است و از جهت
اجماع بر تحریم حلیله ولد ولد لقوله تعالی و حلائل أبنائکم الذین من اصلابکم
و از جهت دخول اولاد اولاد در قول خدای تبارک و تعالی یوصیکم الله في
أولادکم و امثال این که در این مواضع شامل اولاد اولاد هست وقال
السید احمد الحسنی فی کتابه عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب
قال الشیخ ابو نصر البخاری خرج الافطس مع محمد بن عبد الله
بن الحسن النفس الزکیة وبیده رایة بیضاء و ابلی ولم یخرج
معه اشجع منه ولا اصبر وکان یقال له رمح آل ابی طالب لطوله
وطوله وقال ابو الحسن العمری کان صاحب رایة محمد بن عبد الله
الصفراء و لما قتل النفس الزکیة محمد بن عبد الله اختفی الحسن
الافطس بن علی بن علی فلما دخل جعفر الصادق العراق
ولقی ابا جعفر المنصور قال له یا امیر المؤمنین اترید ان تسدی
الی رسول الله یدا قال نعم یا ابا عبد الله قال تعفو عن ابنه
الحسن بن علی بن علی فعفی عنه ثم قال بعد ذکره وصیته الصادق
علیه السلام للافطس بالدنانیر قال البخاری و هذه شهادات
قاطعة من الصادق ع انه ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
انتهی و فی کتاب ضوء الشهاب قیل لبعض العلویین
کذبت فقال والله لو کنت علمت من انا ابنه لما کذبت ازانچه مذکور

سند درست در اثر کردن صراح
سید احمد صاحب کتاب عمدة الطالب

شده مستفاد میکردد که لفظ ابن با ولاد بعیده موافق نفس حدث مستعمل وشایع بعیت
پس اکر حکمی نسبت با ولاد واقع شود نسبت با ولاد اولاد علی المذهب المذکور
خواهد بود مکر بقرینه صریحه ذریه بضم دال در لغت بمعنی نسل و فرزند است بطنا بعد بطن
پس بنا بر متعارف عام و اصطلاح کلام شامل جمیع اولاد خواهد بود الی انقراض
العالم واکر مخالفی از روی نفاق منع این اتفاق نماید فایده ندارد بجهت انکه شمول
ذریه مر جمیع اولاد را از ان کذشته لغة و عرفا که توجیه نوان کرد مکر قرینه صریحه باشد
که خصوص جمعی خاص از ذریه منظور باشد وعترت بکسر عین در کتب لغت
بمعنی خویشان نزدیکان از انسانست چنانچه ابن اثیر در نهایت ایراد نموده
وفی الحدیث خلفت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی عترة الرجل
اخص اقاربه وعترة النبی ع بنو عبد المطلب وقیل اهل بیته
الاقربون والابعدون منهم تا قول او که کفته است والمعروف
المشهور ان عترة اهل بیته الذین حرمت علیهم الزکوة و در مقام
کلام طویل بود بقدر حاجت اکتفا شد و در قاموس اللغه در بیان عترت واقعست
ونسل الرجل ورهطه وعشیرته الادنون و من بعد نیز بیان معنی عترت
واهل وغیره بوجه اوفی مذکور میشود فصل در بیان خصوص آل و اقربای نبی صلی الله
علیه و آله هر کاه منظور شود چه جماعت منظور است قال الله تعالی فی سورة
الانفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم
امنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی
الجمعان والله علی کل شیء قدیر یعنی بدانید ای مومنان که انچه
غنیمت کرفتید از کافران بقهر از هر چه اسم شیء بران اطلاق توان کرد

شده مستفاد میگردد که لفظ ابن باولاد بعیده موافق نفس حدیث مستعمل و شایع
پس اگر حکمی نسبت باولاد واقع شود نسبت باولاد اولاد علی المذهب الذکور
خواهد بود مگر بقرینه صریحه ذریه بضم دال در لغت بمعنی نسل و فرزند است بطنا بعد بطن
پس بنابر متعارف عام و اصطلاح کلام شامل جمیع اولاد خواهد بود الی انقراض
العالم و اگر مخالفی از روی نفاق منع این اتفاق نماید فایده ندارد بجهت آنکه شمول
ذریه مر جمیع اولاد را از آن گذشته لغة و عرفا که توجیه توان کرد مگر قرینه صریحه باشد
که خصوص جمعی خاص از ذریه منظور باشد و عترت بکسر عین در کتب لغت
بمعنی خویشان نزدیکان از انسانست چنانچه ابن اثیر در نهایت ایراد نموده
و فی الحدیث خلفت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی عترة الرجل
اخص اقاربه و عترة النبی ع بنو عبد المطلب و قیل اهل بیته
الاقربون والابعدون منهم تا قول او که گفته است والمعروف
المشهور ان عترته اهل بیته الذین حرمت علیهم الزکوة و در مقام
کلام طویل بود بقدر حاجت اکتفا شد و در قاموس اللغه در بیان عترت وا
و نسل الرجل و رهطه و عشیرته الادنون و بعد نیز بیان معنی عترت
و اهل و غیره بوجه اوفی مذکور میشود فصل ۲ در بیان خصوص آل و اقربای نبی صلی الله
علیه و آله هرگاه منظور شود چه جماعت منظور است قال الله تعالی فی سورة
الانفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم
امنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی
الجمعان والله علی کل شیء قدیر یعنی بدانید ای مومنان که آنچه
غنیمت گرفتید از کافران بقهر از هر چه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد

بدر

بدرستی که مر خدا را است پنج یک آن و مر رسول خدا را صلی الله علیه و آله و مر خویشان
رسول را صلی الله علیه و آله که بنی هاشمند و بنی عبد المطلب و یتیمان ایشان و درویشان
محتاج ایشان و مسافران ایشان که زادی نداشته باشند که بوطن خود بازگردند هرچند
که در وطن خود متمول باشند پس خویشان رسول الله صلی الله علیه و آله در مقام بنی
هاشم و بنی عبد المطلبند و موافق این تفسیر که از تفاسیر معتبره نقل شده و مشهور میان
امامیه است که در حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله خمس را شش قسمت منقسم
میکردند سه قسم خاصه آن حضرت بود و بعد از آن حضرت خاصه امامی که قائم مقام
او باشند تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و سه قسم دیگر برای ایتام
و مساکین و ابن سبیل بنی هاشم مقرر بوده و این حکم مستمر است همیشه و بعد از آن میفرماید
که خمس را بمستحقان آن رسانید اگر هستید شما از روی تحقیق ایمان آورنده بخدا
و بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات قرآنی و نزول ملایکه و غیر آن بر بنده ما که محمد است
صلی الله علیه و آله در روز بدر و جدا شدن حق از باطل و آن روزی بود که بهم رسیدند
دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک است
در سنه ثانیه از هجرت بوده و از حضرت برهان الله الفارق و مصباحه الناطق
جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که نزول آیه خمس در نوزدهم شهر رمضان المبارک
واقع شد و باز میفرماید که خدای تعالی بر همه چیز تواناست که مردم اندک را بر لشکر
بسیار غالب میسازد و از حضرت ابا عبد الله علیه السلام منقولست که چون حق تعالی
حرام کردانید بر ما صدقه را یعنی زکوة مفروضه را خمس را برای ما مقرر فرمود پس
صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما حلال و در احادیث وارد شده که خدا تعالی خود را
شریک کردانید با پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت در خمس بجهت آنکه مردم متنبه شوند
که خمس بهترین مالست و تشنیع نکنند مستحقین خمس و مذلت ایشان ننمایند

بدرستی که مر خدایراست پنج یک آن و مر رسول خدا یرا صلی الله علیه وآله و مر خویشان
رسول را صلی الله علیه وآله که بنی هاشمند و بنی عبد المطلب و یتیمان ایشان و درویشان
محتاج ایشان و مسافران ایشان که زادی نداشته باشند که بوطن خود باز گردند هر چند
که در وطن خود متمول باشند پس خویشان رسول الله صلی الله علیه وآله در این مقام بنی
هاشم و بنی عبد المطلب‌اند و موافق این تفسیر که از تفاسیر معتبره نقل شده و مشهور میان
امامیه است که در حیات حضرت رسول صلی الله علیه وآله خمس را شش قسمت منقسم
میکردند سه قسم خاصه آن حضرت بود و بعد از ان حضرت خاصه امامی که قائم مقام
او باشند تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و سه قسم دیگر برای ایتام
و مساکین و ابن سبیل بنی هاشم مقرر بوده و این حکم مستمر است همیشه و بعد از ان میفرماید،
که خمس را بمستحقان آن رسانید اگر هستید شما از روی تحقیق ایمان آورنده بخدا
و بانچه فرو فرستاده ایم از آیات قرآنی و نزول ملایکه و غیر آن بر بنده ما که محمد است
صلی الله علیه وآله در روز بدر و جدا شدن حق از باطل و آن روزی بود که بهم رسیدند
دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک است
در سنه ثانیه از هجرت بوده و از حضرت برهان الله الفارق و مصباحه الناطق
جعفر بن محمد الصادق ع مرویست که نزول آیه خمس در نوزدهم شهر رمضان المبارک
واقع شد و باز میفرماید که خدای تعالی بر همه چیز تواناست که مردم اندک را بر لشکر
بسیار غالب میسازد و از حضرت ابا عبد الله علیه السلام منقولست که چون حق تعالی
حرام کرده است بر ما صدقه را یعنی زکوة مفروضه را خمس را برای ما مقرر فرمود پس
صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما حلال و در احادیث وارد شده که خدا تعالی خود را
شریک گردانید با پیغمبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت در خمس بجهت آنکه مردم متنبه شوند
که خمس بهترین مالست و تشنیع نکنند بمستحقین خمس و مذلت ایشان ننمایند

نعوذ هرگز نبوده است شریک خدا کسی
الا شریک بخمس امام با خدا

که ادسوخ ناسس بحت ایشان مقرر شده بلکه دانند که خمس بهترین مالست که خدا تعالی
خود را در آن شریک نموده و فرموده است که فان لله خمسه و شیخ الطایفه
شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه در کتاب تهذیب در مبحث خمس نقل نموده عن احدهما
علیهما السلام فی قول الله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه
وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل قال خمس
الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذی القربی لقرابة
الرسول الامام والیتامی یتامی آل الرسول والمساکین منهم وابناء
السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلام که راوی متردد بوده در اینکه قابل کدام یک از ایشان بوده فرموده اند
در تفسیر این آیه شریفه که خمس خدا از امام است و خمس رسول صلی الله علیه وآله از امام است
و خمس ذی القربی از خویشان رسول خدا است که امام زمان باشد علیه السلام و سه حصه
دیگر از یتامی که یتامای آل رسول صلی الله علیه وآله اند و مساکین که مساکین از آل رسول الله
صلی الله علیه وآله اند و ابناء سبیل نیز که ابناء سبیل از آل رسول الله صلی الله علیه وآله است
پس اخراج نمیشود این خمس از ایشان که آل رسول اند بغیر ایشان و از حدیث مذکور
صریحا معلوم شد که بغیر از امام علیه السلام سه فرقه دیگر که از اولاد عبد المطلب اند
بآل رسول تعبیر فرموده اند و آل رسول بایشان نیز گفته میشود پس آل رسول مخصوص
بنی هاشم است مطلقا و بار شیخ الطایفة المحقة شیخ ابو جعفر طوسی روح الله روحه
القدوسی در تهذیب الاحکام بعد از حدیث مذکور ایراد فرموده است
علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن اسمعیل الزعفرانی عن حماد بن
عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس
الهلالی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال سمعته یقول کلاما کثیرا

ثم

که اوسوخ ناسس تحت ایشان مقرر شده بلکه دانند که خمس بهترین مالست که خدا تعالی
خود را در آن شریک نموده و فرموده است که فان لله خمسه و شیخ الطایفه
شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه در کتاب تهذیب در مبحث خمس نقل نموده عن احدهما
علیهما السلام فی قول الله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه
وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل قال خمس
الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذی القربی لقرابة
الرسول الامام والیتامی یتامی آل الرسول والمساکین منهم وابناء
السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلام که راوی مترددبوده در اینکه قایل کدام یک از ایشان بوده فرموده اند
در تفسیر این آیه شریفه که خمس خدا از امام است و خمس رسول صلی الله علیه وآله از امام است
و خمس ذی القربی از خویشی رسول خدا است که امام زمان باشد علیه السلام و سه حصه
دیگر از یتامی که یتامای آل رسول صلی الله علیه وآله اند و مساکین که مساکین از آل رسول الله
صلی الله علیه وآله اند و ابناء سبیل نیز که ابناء سبیل از آل رسول‌اند صلی الله علیه وآله است
پس اخراج نمیشود این خمس از ایشان که آل رسول‌اند بغیر ایشان و از حدیث مذکور
صریح معلوم شد که بغیر از امام علیه السلام سه فرقه دیگر که از اولاد عبد المطلبند
بآل رسول تعبیر فرموده اند و آل رسول بایشان نیز گفته میشود پس آل رسول مختص
بنی هاشم است مطلقا و بار شیخ الطایفة المحقة شیخ ابو جعفر طوسی روح الله روحه
القدوسی در تهذیب الاحکام بعد از حدیث مذکور ایراد فرموده است
علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن اسمعیل الزعفرانی عن حماد بن
عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس
الهلالی عن امیر المومنین صلوات الله علیه قال سمعته یقول کلاما کثیرا

نوشته هرگز نبوده است شریک خدا کسی
الا شریک بخمس امام با خدا

ثم

ثُمَّ قال واعطهم من ذلك كله سهم ذی القربی الذین قال الله تعالی
إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ
الْتَقَى الْجَمْعَانِ نحن والله عنی بذوی القربی والذین هم قرنهم الله
بنفسه وبنبیه فقال فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ منا خاصة ولم یجعل لنا
فی سهم الصدقة نصیبا اکرم الله نبیه واکرمنا ان یطعمنا اوساخ
ایدی الناس محصل معنی اینکه سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین
ویعسوب المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه
نقل نموده که آنحضرت بعد از کلام کثیری فرمودند عطا کن بایشان از این
مجموع مال غنیمت حصه ذی القربی را و ایشان آن جماعتی اند که فرموده است
خدا تعالی اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه نازل کردیم ما بر پیغمبر صلی الله علیه وآله روز
تفرقه حق و باطل روزی که ملاقات کردند لشکر مسلمانان و کفار با هم ما والله
خواسته شده ایم بذوی القربی و مائیم بنی هاشم خواسته شده ایم از جماعتی
که مقارن و نزدیک ساخته خدا تعالی ایشان را بنفس خود و بنفس نبی خود پس
فرموده است خدا تعالی بدرستی که از خداست خمس غنیمت و از رسول خداست
و از خویش رسول خدا و یتامی و مساکین و ابناء سبیل که از ما باشند یعنی
از بنی هاشم باشند خاصه و نگردانیده از برای ما در سهم صدقه نصیبی و حصه
گرامی داشته خدا تعالی نبیش را و گرامی داشته ما را که طعمه و خورش ما کرداند
چرکهای دستهای مردم را که آن صدقه باشد از این حدیث و امثاله معلوم
میشود که لنا واکرمنا که ائمه علیهم السلام فرموده اند بلفظ جمع شامل بنی هاشم است
و ایشان را بخود نسبت داده اند چنانچه بعضی تصریح نموده اند که در اکثر مواضع

ثم قال واعطهم من ذلك كله سهم ذی القربی الذین قال الله تعالی
إن كنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم
التقی الجمعان نحن والله عنی بذوی القربی والذین قرنهم الله
بنفسه وبنبیه فقال فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی
والیتامی والمساكین وابن السبیل منا خاصة ولم یجعل لنا
فی سهم الصدقة نصیبا اكرم الله نبیه واكرمنا ان یطعمنا اوساخ
ایدی الناس محصل معنی آنكه سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر المؤمنین
ویعسوب المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه
نقل نموده كه آنحضرت بعد از كلام كثیری فرمودند عطا كن بایشان از این
مجموع مال غنیمت حصه ذی القربی را و ایشان آن جماعتی اند كه فرموده است
خدا تعالی اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه نازل كردیم بر پیغمبر صلی الله علیه وآله روز
تفرقه حق و باطل روزی كه ملاقات كردند لشكر مسلمانان و كفار با هم ما والله
خواسته شده ایم بذوی القربی و مائیم بنی هاشم خواسته شده ایم از جماعتی
كه مقارن و نزدیك ساخته خدا تعالی ایشان را بنفس خود و بنفس نبی خود پس
فرموده است خدا تعالی بدرستی كه از خداست خمس غنیمت و از رسول خداست
و از خویش رسول خدا و یتامی و مساكین و ابناء سبیل كه از ما باشند یعنی
از بنی هاشم باشند خاصه و نگردانیده از برای ما در سهم صدقه نصیبی و حصه
گرامی داشته خدا تعالی نبیش را و گرامی داشته ما را كه طعمه و خورش ما گردانند
چركهای دستهای مردم را كه آن صدقه باشد از این حدیث و امثاله معلوم
میشود كه لنا واكرمنا كه ائمه علیهم السلام فرموده اند بلفظ جمع شامل بنی هاشم ا
وایشان را بخود نسبت داده اند چنانچه بعضی تصریح نموده اند كه در اكثر مواضع

کلمه نحن و ناکه ائمه فرموده اند شامل غیر ائمه علیهم السلام از بنی هاشم است
و موید این قول آنست که در کتب رجال مثل خلاصة الرجال و غیره مذکور است باین
عبارت که اسمعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبد الله بن الحارث بن نوفل
بن الحارث بن عبد المطلب من اصحاب ابی جعفر علیه السلام ثقة من اهل البصره قاله الشیخ
و روی ان الصادق علیه السلام قال هو کهل من کهولنا و سید من ساداتنا و قال العلامه
و کفاه بهذا شرفا مع صحة الروایه و حدیثیست که خزار قمی در احکام شرعیه صدوق
رحمهما الله در من لا یحضره الفقیه در مبحث نکاح و تزویج در باب الاکفاء نقل نموده اند
باین عنوان و نظر النبی صلی الله علیه و آله الی اولاد علی و جعفر
علیهما السلام فقال بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا یعنی نظر کرد حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله باولاد علی و جعفر علیهما السلام پس فرمود که دختران
ما از پسران مایند و پسران ما از دختران ما یعنی هر یک از دختران ما و پسران
ما کفو یکدیگر اند و یظهر من ترجمه ابراهیم بن علی بن عبد الله بن جعفر
بن ابی طالب الجعفری من کش ان ام علی بن عبد الله بن زینب
بنت علی و امها فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و یظهر
من ترجمة الشهید بکربلا عبد الله بن مسلم بن عقیل من
رجال النجاشی ان امه رقیه بنت علی بن ابی طالب علیه الصلوة
و السلام و لا یبعد ان یکون ام کلثوم کنیة لرقیه رضی
الله تعالی عنهم اجمعین از جهت سادات که ایشانرا آنحضرت دختران و پسران
خود فرموده اند و اگر متاملی تامل نماید این حدیث در مرتبه قرب اقربیت از آنچه در باب
سلمان شرف ورود یافته که السلمان منا اهل البیت و باعث شرافت
او شده : لعمری سلمان بعد رفعه منزلة انه من البنیان : و کیف لا و المصطفی

[illegible]

فیعلمه

کلمه لحن وناکه ائمه فرموده اند شامل غیر ائمه علیهم السلام از بنی هاشم است
و موید این قول آنست که در کتب رجال مثل خلاصة الرجال و غیره مذکور است باین
عبارت که اسمعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبد الله بن الحارث بن نوفل
بن الحارث بن عبد المطلب من اصحاب ابی جعفر علیه السلام ثقه من اهل البصره قال الشیخ
و روی ان الصادق علیه السلام قال هو کهل من کهولنا و سید من ساداتنا و قال العلامه
و کفاه بهذا الشرف مع صحة الروایه و خدمتست که خزاز قمی در احکام شرعیه صدوق
رحمهما الله در من لا یحضره الفقیه در بحث نکاح و تزویج در باب الاکفاء نقل نموده اند
باین عنوان و نظر النبی صلی الله علیه و آله الی اولاد علی و جعفر
علیهما السلام فقال بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا یعنی نظر کرد حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله باولاد علی و جعفر علیهما السلام پس فرمود که دختران
ما از پسران مایند و پسران ما از دختران ما یعنی هریک از دختران ما و پسران
ما کفو یکدیگراند و یظهر من ترجمة ابراهیم بن علی بن عبد الله بن جعفر
بن ابی طالب الجعفری من کش ان ام علی بن عبد الله بن زینب
بنت علی و امها فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و یظهر
من ترجمة الشهید بکربلا عبد الله بن مسلم بن عقیل من
رجال النجاشی ان امه رقیه بنت علی بن ابی طالب علیه الصلوة
و السلام و لا یبعد ان یکون ام کلثوم کنیة لرقیه رضی
الله تعالی عنهم اجمعین از جهة سادات که ایشانرا آنحضرت دختران و پسران
خود فرموده اند و اگر متاملی تامل نماید این حدیث در مرتبه قرب اقربست از آنچه در باب
سلمان شرف ورود یافته که السلمان منا اهل البیت و باعث شرافت
او شده : لعمری سلمان بعد رفعة منزلة انه مخ البنیان : و کیف لا و المصطفی

قد علاه

قد عده من اهل بيت العظيم الشأن بلكه از بعضى احاديث ظاهر میشود كه از رضاع
از سينه ايشان مثلا يا ارضاع يكى از اولاد و خويشان ذى شأن ايشان شبابه است
كه حضرت بشير نذير ختم نبوت صلى الله عليه و آله نسبت نبوت با من مرد و داده اند
وروى محمد بن يعقوب الكلينى فى جامعة الكافى عن العدة عن سهل
عن مروان بن عبيد عن ابى الحسن الرضا عليه السلام قال دخلت
عليه وسلمت وقلت جعلت فداك ما تقول فى رجل مات
وليس له وارث الا اخ له من الرضاعة يرثه قال نعم اخبرنى
ابى عن جدى ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من شرب
من لبننا او ارضع لنا ولدا فنحن اباؤه انتهى وهذا الحديث
الشريف من ثلاثيات الشيخ الرئيس رضى الله عنه هر چند ابن حكم
عام باشد لیکن شامل خواص نیز خواهد بود که ذریه و سایر اقارب آن سرور صلى
الله عليه و آله باشند و در معانى الاخبار صدوق رضى الله عنه ايراد فرموده
ابى عن سعد عن ابن عيسى عن ابن ابى عمير عن بعض اصحابنا عن ابى
سعيد المكارى قال كنا عند ابى عبد الله عليه السلام
فذكر زيد ومن خرج معه فهم بعض اصحاب المجلس ان يتناوله
فانتهره ابو عبد الله عليه السلام فقال مهلا ليس لكم ان تدخلوا
فيما بيننا الا بسبيل خير انه لم تمت نفس منا الا وتدركه
السعادة قبل ان تخرج نفسه ولو بفواق ناقة قال قلت
وما فواق ناقة قال حلابها يعنى از ابى سعيد مكارى منقولست
كه گفت بوديم با جمعى نزد كلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
پس ذكر كرده شد احوال زيد و كسانى كه با او خروج نموده بودند بعضى از اصحاب

پس اراده نمودند م

قد عده من اهل بيت العظيم الشان بلكه از بعضی احاديث ظاهر میشود كه از رضاع
از سلسله ايشان مثلا يا ارضاع يكی از اولاد و خويشان ذی شان ايشان شبابه است
كه حضرت بشير نذير ختم نبوت صلی الله عليه و آله نسبت نبوت با من مرد و داده اند
و روی محمد بن يعقوب الكلينی فی جامعه الكافی عن العدة عن سهل
عن مروان بن عبيد عن ابی الحسن الرضا عليه السلام قال دخلت
عليه و سلمت و قلت جعلت فداك ما تقول فی رجل مات
و ليس له وارث الا اخ له من الرضاعة يرثه قال نعم اخبرنی
ابی عن جدی ان رسول الله صلی الله عليه و آله قال من شرب
من لبننا او ارضع لنا ولدا فنحن اباؤه انتهى و هذا الحديث
الشريف من ثلاثيات الشيخ الرئيس رضی الله عنه هر چند اين حكم
عام باشد ليكن شامل خواص نيز خواهد بود كه ذريه و ساير اقارب آن سرور صلی
الله عليه و آله باشند و در معانی الاخبار صدوق رضی الله عنه ايراد فرموده
ابی عن سعد عن ابن عيسى عن ابن ابی عمير عن بعض اصحابنا عن ابی
سعيد المكاری قال كنا عند ابی عبد الله عليه السلام
فذكر زيد و من خرج معه فهم بعض اصحاب المجلس ان يتناوله
فانتهره ابو عبد الله عليه السلام فقال مهلا ليس لكم ان تدخلوا
فيما بيننا الا بسبيل خير انه لم تمت نفس منا الا و تدركه
السعادة قبل ان تخرج نفسه و لو بفواق ناقة قال قلت
و ما فواق ناقة قال حلابها يعنی از ابی سعيد مكاری منقولست
كه گفت بوديم با جمعی نزد كلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
پس ذكر كرده شد احوال زيد و كسانی كه با او خروج نموده بودند بعضی از اصحاب

پس اراده نموده اند

مجلس که بدگوئی و خبث زید نمایند بانگ و زجر نمود ابو عبد الله علیه السلام ایشان را
و گفت آهسته باشید و تند مروید و نیست مر شما را نسبت که داخل شوید در میان
ما مگر بطریق خیر و خوبی بتحقیق که حق اینست که نمرده است نفسی از ما مگر آنکه ادراک
نموده است او را سعادت و ایمان پیش از آنکه بیرون رود نفس او از جسدش
و اگر چه بقدر فواق ناقه باشد سعید مکاری گفت که سؤال نمودم که چه چیز است
فواق ناقه آنحضرت فرمودند دوشیدن شیر ناقه است لیکن ابن اثیر در نهایه
فواق را بقدر ما بین حلبتین تفسیر نموده والحق ما قاله المعصوم علیه السلام و در کتاب
خرایج و جرایح تصنیف قطب راوندی که اولا او مؤلف کتاب آیات الاحکام
و از فحول علمای شیعه است واقع شده روی عن الحسن بن راشد قال ذكرت
زيد بن علي فنقصته عند ابي عبد الله عليه السلام فقال لا تفعل
رحم الله عمي اتى ابي فقال اني اريد الخروج على هذه الطاغيه
فقال قبلك لا تفعل فاني اخاف ان تكون المقتول المصلوب
في ظهر الكوفة اما علمت يا زيد انه لا يخرج احد فا على احد من
السلاطين قبل خروج السفياني الا قتل ثم قال الا يا حسن
ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار وفيهم
نزلت ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم
ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات فان الظالم
لنفسه الذي لا يعرف الامام والمقتصد العارف بحق الامام
والسابق بالخيرات هو الامام ثم قال يا حسن انا اهل بيت
لا يخرج احدنا من الدنيا حتى يقر لكل ذي فضل فضله
یعنی مرویست از حسن بن راشد که گفت ذکر کردم زید بن علی را پس در صدد

من نلدم طمدم

مجلس که بدگوئی و خبث زید نماید بانگ و زجر نمود ابو عبد الله علیه السلام ایشان را
و گفت آهسته باشید و تند مروید و نیست مر شما را نسبت که داخل شوید در میان
ما مگر بطریق خیر و خوبی بتحقیق که حق اینست که نمرده است نفسی از ما مگر آنکه ادراک
نموده است او را سعادت و ایمان پیش از آنکه بیرون رود نفس او از جسد پس
و اگر چه بقدر فواق ناقه باشد سعید مکاری گفت که سؤال نمودم که چه چیز است
فواق ناقه آنحضرت فرمودند دوشیدن شیر ناقه است لیکن ابن اثیر در نهایه
فواق را بقدر ما بین حلبتین تفسیر نموده والحق ما قاله المعصوم علیه السلام و در کتاب
خرایج و جرایح تصنیف قطب راوندی که او لا او مولف کتاب آیات الاحکام
و از فحول علمای شیعه است واقع شده روی عن الحسن بن راشد قال ذکرت
زید بن علی فتنقصته عند ابی عبد الله علیه السلام فقال لا تفعل
رحم الله عمی اتی ابی فقال انی ارید الخروج علی هذه الطاغیه
فقال فقال لا تفعل فانی اخاف ان تکون المقتول المصلوب
فی ظهر الکوفه اما علمت یا زید انه لا یخرج احد فاطمی احد من
السلاطین قبل خروج السفیانی الا قتل ثم قال الا یا حسن
ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار وفیهم
نزلت ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم
ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات فان الظالم
لنفسه الذی لا یعرف الامام والمقتصد العارف بحق الامام
والسابق بالخیرات هو الامام ثم قال یا حسن انا اهل بیت
لا یخرج احدنا من الدنیا حتی یقر لکل ذی فضل فضله
یعنی مرویست از حسن بن راشد که گفت ذکر کردم زید بن علی را پس در صدد

من نلدم طمدم

نقصان

نقصان وعیب او در آمدم نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس
فرمود آنحضرت مکن اقدام بذکر نقصان زید بیامرزد خدا تعالی عم مرا آمد
نزد من پس گفت من اراده خروج براین طاغیه یعنی خلیفه از زمان دارم
پس آنحضرت فرمودند مکن این اراده را که من می ترسم این را که بوده باشی
کشته شده و بر دار کشیده شده در پشت کوفه آیا ندانسته ای زید بتحقیق که خروج
میکند احدی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بر احدی از پادشاهان
پیش از خروج سفیانی مگر آنکه کشته شود بعد از آن فرمود آنحضرت که خبردار باش
ای حسن بتحقیق که فاطمه علیها السلام نگاه داشت دامن عصمت خود را پس حرام
کرد خدا تعالی ذریه او را بر آتش دوزخ و در حق ایشان نازل شد این آیه ثم
اورثنا الخ و تفسیر آیه شریفه بعد از این مکرر موافق تفسیری که آنحضرت فرموده اند
مذکور میشود بعد از آن فرمود ابو عبد الله علیه السلام یا حسن ما اهل البیت
نبوتیم که بیرون نمیرود کسی از ما از دنیا تا آنکه اقرار کند بفضل هر صاحب
فضلی یعنی قایل باعتقاد امامت حقه دامامت اثنی عشر باشد و با ایمان کامل
از دنیا برود و قول آنحضرت که فرمودند لا تفعل و نهی او از خروج نمودند
ممکنست نهی تحریمی نباشد و نهی ظاهری باشد تا آنکه منافی مدح زید و حدیث
کتاب محاسن برقی که بعد از این مذکور میشود که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمودند لوددت ان الخارجي من آل محمد وعلي نفقه عياله
نباشد و آنچه فرمودند که خروج نمیکند بیرون نمیرود احدی از اولاد حضرت
فاطمه علیها السلام مگر آنکه مقتول بشود ممکنست که منحصر بر خروجی باشد که متضمن
احقاق حق امامت و اقامت یکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام باشد بالفعل
بر خلافت و ظهور حکم تا آنکه منافی با خروج سلسله صفویه موسویه صفویه انار

۱۲

نقصان وعیب او در آمدم نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس
فرمود آنحضرت مکن اقدام بذکر نقصان زید بیامرزد خدا تعالی عم مرا آمد
نزد من پس گفت من اراده خروج براین طاغیه یعنی خلیفه از مان دارم
پس آنحضرت فرمودند مکن این اراده را که من می ترسم این را که بوده باشی
کشته شده و بردار کشیده شده در پشت کوفه آیا ندانسته ای زید بحقیقت که خروج
میکند احدی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بر احدی از بادشاهان
پیش از خروج سفیانی مگر آنکه کشته شود بعد از ان فرمود آنحضرت که خبر دار باش
ای حسن بتحقیق که فاطمه علیها السلام نگاه داشت دامن عصمت خود را پس حرام
کرد خدا تعالی ذریه او را بر آتش دوزخ و در حق ایشان نازل شد این آیه ثم
اورثنا الخ و تفسیر آیه شریفه بعد از این مگرر موافق تفسیری که آنحضرت فرموده اند
مذکور میشود بعد از ان فرمود ابو عبد الله علیه السلام یا حسن ما اهل البیت
نبوتیم که بیرون نمیرود کسی از ما از دنیا تا آنکه اقرار کند بفضل هر صاحب
فضل یعنی قایل باعتقاد بامامت حقه دوازده امام اثنی عشر باشد و با ایمان کامل
از دنیا برود و قول آنحضرت که فرمودند لا تفعل و نهی او از خروج نمودند
ممکنست نهی تحریمی نباشد و نهی ظاهری باشد تا آنکه منافی مدح زید و حدیث
کتاب محاسن برقی که بعد از این مذکور میشود که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمودند لوددت ان الخارجی من آل محمد و علی نفقه عیاله
نباشد و آنچه فرمودند که خروج نمیکند بیرون نمیرود احدی از اولاد حضرت
فاطمه علیها السلام مگر آنکه مقتول بشود ممکنست که منحصر بر خروجی باشد که متضمن
احقاق حق امامت و اقامت یکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام باشد بالفعل
برخلافت و ظهور حکم تا آنکه منافی با خروج سلسله وصوتیه موسویه صفویه انار

الله بر ما نهم وشنید ارکا نهم نباشد با وجود انکه انچه که از احادیثی که در سند
صد وسیم مرقوم شده وحمل بر خروج این سلسله علیه نموده اند ومطابقت تمام دارد
دانست برانکه این سلسله توطیه وتمهید خروج قایم اهل بیت علیهم السلام باشند
پس البته ازین حکم مستثنی خواهند بود چنانچه من بعد نیز مذکور میشود وانچه انحضرت
فرمودند الا یا حسن انّ فاطمة احصنت فرجها الی بحسب ظاهر وسوق
کلام ومقتضای مقام شامل جمیع ذریه هست هر چند اولاد بطنی حضرت فاطمه
علیها السلام نباشند بنحوی که در سند هفتاد وچهارم مذکور میگردد که ابن شهر
اشوب در مناقب خود از کتاب تاریخ بغداد وکتاب سمعانی واربعین موذن
ومناقب فاطمه علیها السلام بعد از نقل همین حدیث وذکر مقصود در بیان
تعمیم حکم ایراد نموده والاولی کل مومن منهم وممکنست که منظور بیان انچه واقع شده
در حق بعض از اهل بیت باشد که اولاد بطنی حضرت فاطمه اند علیها السلام
وایراد انمعنی در حدیث زید بنابر بیان فضیلت وشرافت جمیع باشد
باعتبار بعضی یعنی شرافت این سلسله بمرتبه ایست که حرام شده در حق بعضی
از ایشان اتش دوزخ یا انکه حرمت اتش دوزخ دو نحو باشد یکی حرمت از روی
عدل ویکی حرمت بعنوان تفضل پس درین صورت حرمت مطلقا از جهت
جمیع متحقق خواهد بود باین نحو که حرمت بعنوان عدل مختص ذریه بطنی باشد وحرمت
تفضلی از جهت سایر ذریه متحقق شود وموافق اولویت تعمیم که ابن شهر اشوب
نقل نموده ومنافی نباشد امثال حدیثی که من بعد در خاتمه کتاب در فصل
چهارم از معانی الاخبار از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست
که فرمودند که یا زید النار که برادر انحضرت بود یا زید اغرك قول بانقلی
کره انّ فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله تعالی ذرّیتها علی النّار

والله

الله بربا نهم وشنید ارکا نهم نباشد با وجود انکه انچه که از احادیثی که در سند صد وسیم مرقوم شده وحمل برخروج این سلسله علیه نموده اند ومطابقت تمام دارد دالست برانکه این سلسله توطیه وتمهید خروج قایم اهل بیت علیهم السلام باشند پس البته ازین حکم مستثنی خواهند بود چنانچه من بعد نیز مذکور میشود وانچه انحضرت فرمودند الا یا حسن انّ فاطمة احصنت فرجها الی الجب ظاهر وسوق کلام ومقتضای مقام شامل جمیع ذریه هست هرچند اولاد بطنی حضرت فاطمه علیها السلام نباشند بنحوی که در سند هفتاد وچهارم مذکور میگردد که ابن شهر اشوب در مناقب خود از کتاب تاریخ بغداد وکتاب سمعانی واربعین موذن ومناقب فاطمه علیها السلام بعد از نقل همین حدیث وذکر مقصود در بیان تعمیم حکم ایراد نموده والاولی کل مومن منهم وممکنست که منظور بیان انچه واقع شده در حق بعضی از اهل بیت باشد که اولاد بطنی حضرت فاطمه اند علیها السلام وایراد انمعنی درحدیث زید بنابر بیان فضیلت وشرافت جمیع باشد باعتبار بعضی یعنی شرافت این سلسله بمرتبه ایست که حرام شده در حق بعضی از ایشان اتش دوزخ یا انکه حرمت اتش دوزخ دو نحو باشد یکی حرمت از روی عدل ویکی حرمت بعنوان تفضل پس درین صورت حرمت مطلقا از جهت جمیع متحقق خواهد بود باین نحو که حرمت بعنوان عدل مختص ذریه بطنی باشد وحرمت تفضلی از جهت سایر ذریه متحقق شود وموافق اولویت تعمیم که ابن شهر اشوب نقل نموده ومنافی نباشد امثال حدیثی که من بعد در خاتمه کتاب در فصل چهارم از معانی الاخبار از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست که فرمودند که یا زید النار که برادر انحضرت بود یا زید اغرك قول با فلی کذا ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله تعالی ذریتها علی النار

والله

والله ما ذلك الا الحسن والحسين وولد بطنها خاصة
بنحوی که با ترجمه در خاتمه کتاب بفضل الله تعالی مذکور میشود و اهتمام در ذکر این
اختصاص از حضرت ابو الحسن علیه السلام بسبب عدم غرور سایر ذریه
و جسارت بر امور غیر مرضیه باشد چنانچه بعد از این در سند هشتاد و نهم
حدیث از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مذکور میشود که فرمودند لولا
انْ تطغی قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله عز و جل یعنی
اگر مغرور نمیشدند و از حد بیرون نمیرفتند البته خبر میدادم قریش را
بدانچه مر ایشانرا نزد خدا هست از قرب و منزلت با وجود آنکه محتملست
که مراد آنحضرت علیه السلام از حلف بمضمون مسطور این باشد که در حین
ایراد حدیث مذکور اولاد حضرت فاطمه علیها السلام منحصر باولاد بطنی بودند
بدون سایر ذریه چنانچه اورع المجتهدین مولانا احمد رحمه الله تعالی در مبحث
تشهد از شرح ارشاد آل را شامل غیر اصحاب کسا از ائمه هدی علیهم السلام
نموده حقیقة انه تغلیبا و منزاد از ندانسته قول محقق ثانی و شهید ثانی را
درین باب ذکر نموده است که وضع اللغة و عرفا تعمیم دار د نسبت بائمه
معصومین علیهم السلام و از احادیث سبب نزول آیه تطهیر که اختصاص
باصحاب کسا مستفاد میشود بنا بر آنست که در حین نزول آیه کریمه خصوص ایشان
موجود بودند و حصر حصر اضافی بود بقرینه آنکه فرمودند آنحضرت صلی الله علیه و آله
بعض نسا خود انكَ الی خیر یعنی عاقبت تو بخیر است و لیکن تو داخل این
بزرگواران نیستی و این قسم توریه در کلام بتقیه از خلفای جور یا اتفاقا برادارات
از فضل الخطابست که ائمه صلوات الله تعالی علیهم مخصوص بودند بآن چنانچه حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند انی لاتکلم علی سبعین

والله ما ذلك الا الحسن والحسين وولد بطنها خاصة
بنحوی که با ترجمه در خاتمه کتاب بفضل الله تعالی مذکور میشود و اهتمام در ذکر این
اختصاص از حضرت ابو الحسن علیه السلام بسبب عدم غرور سایر ذریه
وجسارت بر امور غیر مرضیه باشد چنانچه بعد از این در سند هشتاد و نهم
حدیث از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله مذکور میشود که فرمودند لولا
ان تطغی قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله عز وجل یعنی
اگر مغرور نمیشدند و از حد بیرون نمیرفتند البته خبر میدادم قریش را
بدانچه مر ایشان را نزد خدا هست از قرب و منزلت با وجود آنکه محتملست
که مراد آنحضرت علیه السلام از حلف بمضمون مسطور این باشد که در حین
ایراد حدیث مذکور اولاد حضرت فاطمه علیها السلام منحصر باولاد بطنی بودند
بدون سایر ذریه چنانچه اورع المجتهدین مولانا احمد رحمه الله تعالی در مبحث
تشهد از شرح ارشاد آل را شامل غیر اصحاب کسا از ائمه هدی علیهم السلام
نموده حقیقة انه تغلیبا و مراد از ندانسته قول محقق ثانی و شهید ثانی را
درین باب و فرموده است که وضع اللغة و عرفا تعمیم دارد نسبت بائمه
معصومین علیهم السلام و از احادیث سبب نزول آیه تطهیر که اختصاص
باصحاب کسا مستفاد میشود بنا بر آنست که در حین نزول آیه کریمه خصوص ایشان
موجود بودند و حصر حصر اضافی بود بقرینه آنکه فرمودند آنحضرت صلی الله علیه وآله
بعض نساء خود انك الی خیر یعنی عاقبت تو بخیر است ولیکن تو داخل این
بزرگواران نیستی و این قسم توریه در کلام با تقیه از خلفای جور یا اتقا برادات
از فصل الخطابست که ائمه صلوات الله تعالی علیهم مخصوص بودند بآن چنانچه حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند انی لاتکلم علی سبعین

وَنَجِّنا إلى من كلها المخرج و مؤید بعضی از وجوه وجیهه مسطور است آنچه ذکر
نموده است او را عالم فاضل محقق صاحب کتاب کامل بهائی در فصل ثالث
از باب خامس از کتاب خود تحفة الابرار باین عبارت مسئلهٔ آیا شاید جعفر
کذاب و نسل او را لعن کردن یا نه گویم از جمله مسایلی که از حضرت مقدسه بر سیده
و توقیع بیرون آمد یکی این سوال بود قائم آل محمد جواب نوشت لعنت مکنید
جعفر عمم را که اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر انبیا علیهم السلام فرمود
اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده و ما را اقتدا باید کرد بانبیا
سلف و یوسف چون بر برادران خود دست یافت گفت لا تثریب
الیوم یغفر الله لکم ما نیز چنین کنیم و قریب باین مضمونست آنچه در کتاب
احتجاج شیخ ابی منصور طبرسی روایت نموده باین عنوان الکلینی
عن اسحق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمری رحمه الله
ان یوصل الیه علیه السلام کتابا سئلت فیه عن مسائل
اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه
السلام اما ما سئلت عنه ارشدك الله و ثبتك من امر المنکرین
من اهل بیتنا و بنی عمنا فاعلم انه لیس بین الله عز و جل
و بین احد قرابة و من انکرنی فلیس منی و سبیله سبیل
ابن نوح و اما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوة یوسف علیهم
السلام و آنچه مرقوم شد دالست بر تفضل عظیم در مغفرت مذنبین از ذریه بموجب
نص صریح آیه شریفه لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و بحسب
معنی دور نیست که مراد از ذکر جعفر و ولده و بیان اهل بیتنا باشد و مراد از بنی
عمنا نسل بنی عباس باشد بطریق لف و نشر مشوش و ایضا در سند بخیم

[illegible]

وَجَهْنا إلى مَن كلّها المخرج و موید بعضی از وجوه وجیهه مسطور است انچه ذکر
نموده است اورا عالم فاضل محقق صاحب کتاب کامل بهائی در فصل ثالث
از باب خامس از کتاب خود تحفه الابرار باین عبارت مسئله ایا شاید جعفر
کذاب و نسل اورا لعن کردن یا نه گوییم از جمله مسایلی که از حضرت مقدسه پرسیدند
و توقیع بیرون آمد یکی این سوال بود قایم آل محمد جواب نوشت لعنت مکنید
جعفر عمم را که اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر انبیا علیهم السلام فرموده
اولئك الذين هدى الله فبهديهم اقتده و مارا اقتدا باید کرد با نبیا
سلف و یوسف چون بر برادران خود دست یافت گفت لا تثریب
الیوم یغفر الله لکم انتهی بعین کلامه و قریب باین مضمونست انچه در کتاب
احتجاج شیخ ابی منصور طبرسی روایت نموده باین عنوان الکلینی
عن اسحق بن یعقوب قال سالت محمد بن عثمان العمروی رحمه الله
أن يوصل اليه عليه السلام كتابا سئلت فيه عن مسايل
أشكلت علي فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه
السلام اما ما سئلت عنه ارشدك الله وثبتك من امر المنكرين
من اهل بيتنا و بني عمنا فاعلم انه ليس بين الله عز وجل
و بين احد قرابة و من انكرني فليس مني و سبيله سبيل
ابن نوح و اما سبيل عمي جعفر و ولده فسبيل اخوة يوسف عليهم
السلام و انچه مرقوم شد دالست بر تفضل عظیم در مغفرت مذنبین از ذریه نبوی
نص صریح آیه شریفه لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و بحسب
معنی دور نیست که مراد از ذکر جعفر و ولده و بیان اهل بیتنا باشد و مراد از بنی
عمنا نسل بنی عباس باشد بطریق لف و نشر مشوش و ایضا در سنه پنجم

بتحتم الفرقان

١٤

از تفسیر عیاشی آنچه مرقوم شده درباب آیه شریفه و ان من اهل الکتاب

الا لیومنن به قبل موته که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمودند

هذه نزلت فینا خاصة الحدیث و اینست بر مقصود و از بعضی احادیث

مستفاد میشود که محبین آل محمد صلی الله علیه و آله نیز بدون توبه از دنیا بیرون

نمی روند بنحوی که درباب سید حمیری که مسمی بسید بوده بدون سیادت

حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب مناقب ابن شهر

آشوب مذکور است که او از کتاب اغانی که تصنیف ابو الفرج اصفهانیست

نقل نموده باین عبارت قال عباد بن صهیب کنت عند جعفر بن محمد

فاتاه نعی السید فدعی له و ترحم علیه فقال له رجل یا ابن

رسول الله و هو یشرب الخمر و یؤمن بالرجعة فقال علیه السلام

حدثنی ابی عن جدی ان محبی آل محمد لا یموتون الا تائبین

و قد تاب و رفع مصلی کان تحته فاخرج کتابا من السید

یعرفه انه قد تاب و یساله الدعا پس از آنچه مرقوم شد مستفاد میشود

منسوب بودن ائمه علیهم السلام ببنی هاشم و ذریه را بخود و از حضرت سید

حمیری و تسمیه او باین اسم با عدم سیادت و ذکر او در ضمن فضایل السادات

و از زمره اهل جنت شدن او در قصور بهشت بحکم حدیث انا آل محمد

لا یحل لنا الصدقة و ان مولی القوم من انفسهم و فی کتاب سلوة

الحزین لقطب الدین الراوندی و قال النبی صلی الله علیه

و آله اوثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله و الیه

اشار الرضا علیه السلام کن محبا لآل محمد و ان کنت فاسقا

و محبا لمحبیهم و ان کانوا فاسقین معلوم میگردد که محبت موجب رابطه

اتحاد است لفظا ومعنی وادنی مرتبه از مراتب انتساب بایشان بعضی را که بوده

علو مرتبه وظهور کرامات سنیه وفتوحات عظیمه باو داده چنانچه ابن شهر اشوب

در مناقب خود آورده است باین عنوان قال مالک بن دینار رایت

فی موسم الحج امراة ضعیفة علی دابة نحیفة والناس ینصحونها

لتنکص فلما توسطنا البادیه کلت دابتها فعذلتها فی

اتیانها فرفعت راسها الی السماء وقالت لا فی بیتی ترکتنی ولا الی

بیتک حملتنی فوعزتک وجلالک لو فعل بی هذا غیرک لما

شکوته الا الیک فاذا شخص اتاها من الفیفاء وفی یده زمام

ناقة فقال لها ارکبی فرکبت وسارت الناقة کالبرق الخاطف

فلما بلغت المطاف رایتها تطوف فحلفتها من انت فقالت

انا شهرة بنت مسکة بنت فضة خادمة الزهراء علیها السلام

وایضا مؤید مراتب فوق است انچه نقل نموده شیخ کشی در ترجمه یونس بن یعقوب

باین عبارت علی بن الحسن بن فضال قال حدثنی محمد بن الولید قال رانی

صاحب المقبره وانا عند القبر بعد ذلک فقال لی من هذا الرجل صاحب

القبر فان ابا الحسن علی بن موسی علیه السلام اوصانی به وامرنی

ان ارش قبره شهرا واربعین یوما فی کل یوم فقال ابو الحسن الثک

قال وقال لی صاحب المقبره ان السریر عندی یعنی سریر النبی

صلی الله علیه وآله فاذا مات رجل من بنی هاشم صر السریر

فاقول ایهم مات حتی اعلم بالغدات فصر السریر فی اللیلة

التی مات فیها هذا الرجل فقلت لا اعرف احد منهم مریضا فمن

ذا الذی مات فلما کان من الغد جاؤا واخذوا منی السریر

وقالوا

و قالوا تولى لابي عبد الله عليه السلام كان مسكن العراق و انچه مرقوم
دالست بر آنکه موالی ایشان مانند ایشانند و شیخ کشی باسناد خود
روایت کرده از عمر بن یزید بیاع سابری باین عبارت که قال قال لی ابو
عبد الله علیه السلام یا ابن یزید انت والله منا اهل البیت
قلت له جعلت فداك من آل محمد قال ای والله من انفسهم
قلت من انفسهم قال ای والله من انفسهم یا عمر اما تقرا کتاب
الله عز وجل ان اولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا
النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین از این حدیث مستفاد
میشود که مال موالی و محبین صادق اهل بیت نبوت بال و انفس نفیسه مقدسه
ایشان برمیگردد و صدوق رضی الله عنه در مشیخه فقیه در ترجمه فضیل بن یسار نقل نموده
که کان ابو جعفر علیه السلام اذا راه قال بشر المخبتین و ذکر ربعی
عن عبید الله عن غاسل فضیل بن یسار انه قال فحدثت بها
ابا عبد الله علیه السلام فقال رحم الله الفضیل بن یسار هو
منا اهل البیت و انچه صریحا دالست بر شرافت قرابت بنی هاشم کلامیست
که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله ایضا در کتاب تهذیب ایراد نموده است
و هؤلاء الذين جعل الله لهم الخمس هم قرابة النبی صلی الله
علیه و اله الذین ذکرهم الله عز وجل قال الله تعالی وانذر
عشیرتك الاقربین وهم بنو عبد المطلب انفسهم الذکر والانثی
منهم یعنی جماعتی که گردانیده خدا تعالی از برای ایشان خمس را ایشان اقربای
رسول الله صلی الله علیه و اله آنجماعتی که ذکر کرده خدا تعالی ایشانرا در این آیه که فرموده
بلفظ امر خطاب برسول صلی الله علیه و آله که بیم فرما خویشان نزدیک خود را

اهل البيت فزلت به قدم الا ثبته الله قدم اخرى ابدا حتى ينجيه الله
يوم القيامه هركه او را هدايت ازليست برطريق مهر او راه وليست
حب ايشان هركسى ندهد حب ايشان عطاء لم يزليست من العمده
وبالاسناد قال واخبرني ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد القاضي
اخبرنا القاضي ابو الحسن محمد بن عثمان الضبي ببغداد اخبرنا ابو بكر
محمد بن الحسين السبيعي بحلب حدثنا الحسين بن ابراهيم الخصاص اخبرنا
حسين بن الحكم اخبرنا اسمعيل بن ابان عن فضيل بن الزبير عن ابي
داود السبيعي عن ابي عبد الله الجدلي قال دخلت على علي بن ابي طالب
عليه السلام فقال يا ابا عبد الله الا انبئك بالحسنة التي من جاء بها
ادخله الله الجنة والسيئة التي من جاء بها اكبه الله في النار ولم
يقبل منه عملا قلت بلى قال الحسنة حبنا والسيئة بغضنا يعني ابو عبد الله
جدلى گفت داخل شدم بخدمت حضرت امير المومنين و امام المتقين علي بن ابي طالب
عليه السلام پس فرمود يا ابا عبد الله ا خبر دهم ترا الحسنه كه هركه بعمل آرد كسى اين را
داخل كرداند او را خداى تعالى در بهشت وسيئه كه هركه بعمل آورد كسى اين را سرنگون
در آورد او را خداى تعالى در آتش جهنم وقبول نكند از او عملى را گفتم بلى خبر ده مرا
فرمود حضرت امير المومنين عليه السلام آن حسنه كه گفتم محبت ما اهل بيت است
وآن سيئه مذكوره عداوت ما اهل بيت است من العمده من مناقب
الفقيه ابن المغازلي اخبرنا الشيخ الامام المقرئ ابو بكر عبد الله بن
منصور بن عمران الباقلاني في شهر رمضان سنه تسع وسبعين
وخمسمايه قال حدثني به العدل العالم المعمر ابو عبد الله محمد بن علي بن محمد
عن والده الفقيه الشافعي ابي الحسن محمد الطيب الخطيب الجلابي المغازلي